

تازه یول

Nr: 23 - Year 3
may&june1992

نشریه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

شماره ۲۳ سال سوم
اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۱



طرح: داستان دوتار

* و اینگونه گذشت
* چند خبر
* ایرکی آتا - بابالارمیز
* دو تار

* آغاز سومین سال
* خانواده‌های زیانها
* نگاهی به تحولات افغانستان
* انتخابات مجلس چهارم

در خرداد ماه ۱۳۶۹ نخستین شماره "تازه یول" از زیر چاپ بیرون آمد. اکنون از آن تاریخ دو سال میگذرد. "تازه یول" وارد سومین سال خود میشود. سال دوم را نیز مثل سال اول انتشار نشریه، با افت و خیز، فرود و فراز از سر گذرانیم. نیمه اول سال گذشته روند مثبت و جالبی از نظر روال و نظم کار، برخورد خوانندگان با نشریه و غیره بود، ولی نیمه دوم خاصه چند ماهه اخیر افت نسبی را نشان میدهد. این افت را میتوان در نظم انتشار دو شماره اخیر دید. علت آنهم دلایل معنوی و مادی است. تا آنجا که بما بر میگردد، شاید بتوان گفت که دست اندرکاران نشریه آنچه را که میتوانستند در خدمت نشریه نگذاشتند، و این یکی از دلایل اصلی افت نشریه بود. در آغاز سومین سال، ما سعی خود را بر این استوار خواهیم کرد که موانع راه تداوم و نظم کارمان را به حداقل ممکن برسانیم.

یکی از نکاتی که در آغاز سال سوم میخواهیم با دوستان خواننده در میان بگذاریم، اینست که یکی از اهداف و انگیزه‌های انتشار "تازه یول" دامن زدن به بحث و فحش در میان ترکمنهای خارج کشور بود. این مهم‌طور کلی پیش رفت، هرچند که خالی از کمبود هم نبود. نکته دیگری که شایان توجه بود، توقعات و انتظارات بسیار بالای برخی از خوانندگان است. این گروه از خوانندگان تصور میکنند که گویا "تازه یول" نشریه حزبی و یا چیزی در همین حد و حدود است از اینرو انتظار دارند که سر همه مسائل مواضع مشخصی داشته باشد. باید یکبار دیگر ضمن تاکید تکرار کنیم که نشریه "تازه یول" هر چند دارای دیدگاهها، موازین و معیارهای مشخص و روشن است ولی ارگان سیاسی، حزبی و امثالهم نیست. و تلاش نیز ندارد که بیک ارگان سیاسی - تشکیلاتی تبدیل شود. "تازه یول" با اعتقاد به استقلال، دموکراسی، علنیت، ترقیخواهی و قانونیت پیرامون مسائل ملت ترکمن و ایران و جهان بحثهایی را دامن زده و میزند و تلاش دارد که سیمای فرهنگی و ادبی خلق ترکمن را بشناساند.

یکی از مشکلات جدی موضوع نوشتار ترکمنی و مسائل مربوط بدان است. از یکسو مالقباهای متفاوتی پیش رو داریم، الفبای عربی، لاتین (خوشبختانه الفبای سیرلیک تکلیف حدائق برای ما ترکمنهای ایران روشن شده است) هر دو قسم الفبای فوق نیز به چند گروه و دسته تقسیم میشوند. خصوصاً الفبای عربی که ما از آن استفاده میکنیم. این پدیده با توجه به عدم توافق عمومی حول الفبای معین، منجر به نوشتارهای متنوع و مختلف میشود. از یکسو نویسندگان بنا به سلیقه و علاقه به الفبای خود هر یک بنوعی می‌نویسند که با دیگری تفاوت دارد و از سوی دیگر بخش وسیعی از ما بعنوان خواننده نیز همین مشکل را در خواندن مطالب داریم. و بسیاری نیز حتی مشکل خواندن مطالب ترکمنی را بطور خیلی جدیتر دارند و از اینرو رغبتی هم به مطالعه نوشته‌های ترکمنی نشان نمیدهند. علت این پدیده هر چی باشد، یک واقعیت انکار ناپذیر منفی در فراروی بالندگی فرهنگی و ادبی ماست.

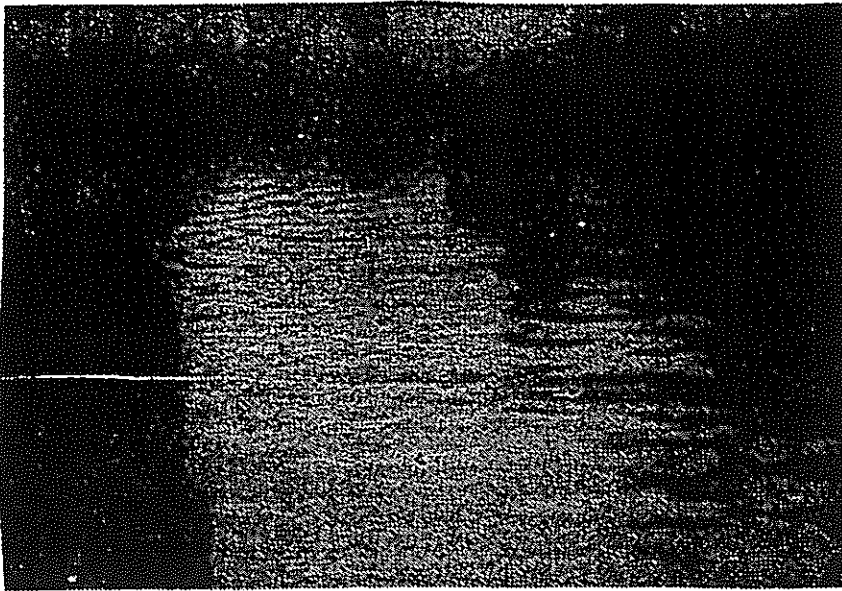
بقیه در صفحه ۱۶

حق اشتراك سالانه برای کشورهای
سكاندیناوی معادل ۱۲۰ کرون
سوند باضافه هزینه پست.
حق اشتراك و کمکهای مالی خود
را به حساب زیر واریز نمایند:
Postgiro -64 44 43-4

نشانی ما :
Taze Yol
Box:217
440 06 Gråbo
Sweden

تازه یول نشریه‌ای است آزاد و به هیچ گروه، سازمان و حزب سیاسی وابستگی ندارد.
و تلاش میکند خوانندگان و علاقمندان را با فرهنگ و مسائل مردم ترکمن آشنا سازد.
تازه یول کوشش میکند پیرامون مسئله ملی و جنبش خلق ترکمن بحثهایی را دامن بزند، لذا کلیه خوانندگان و دوستان میتوانند مطالب و مقالات خود را به نشریه بفرستند.
* مسئولیت مقالات با امضا بر عهده نویسندگان است و چاپ آنها لزوماً به معنی تأیید مواضع مطرحه نیست.
* تازه یول در کوتاه کردن و اصلاح مقالات رسیده آزاد است.
* مطالب ارسالی حتی لامکان کوتاه و خوانا باشد.
* مطالب رسیده پس فرستاده نمیشود.

چند خبر



سیل در ترکمنصحرا

در اردیبهشت ماه سال جاری در اثر ریزش بارانهای شدید آب رودخانه گرگان در سراسر ترکمنصحرا طغیان کرد و مناطق زیادی از ترکمنصحرا بزیل سیل رفت و خسارات قابل ملاحظه‌ای بر آنها وارد آمد. در منطقه شرق، جرگلان، گلیداغ، ماراودنه، سیلابها روستاها و مزارع زیادی را بزیل آب برد. روز بعد کلاله و گنبد زیر هجوم سیل قرار گرفتند. آب سیل در گنبد تا فلکه یادبود پیشروی کرد. بدترین قدرت و خسارت سیل در آق‌قلا بود. با بالا آمدن آب سد و شمگیر تمام روستاهای اطراف را آب گرفت، و مزارع کشت را آب برد. تا چند روز رفت و آمد اهالی منطقه با قایق صورت میگرفت. منطقه کومش‌دنه نیز وضع مشابهی داشت. راه خوجه نگی به کومش دنه به

مدت چند روز پوشیده از آب بود و تردد بوسیله قایق انجام میشد. سیل ظاهرا تلفات جانی نداشته است. طبق گزارش رادیوی ج ۱۰ میزان خسارات وارده سنگین است - ۴۰ هزار دام تلف شده دهها هزار هکتار زمین بزیل آ برفته و محصولات آنها برباد رفته است. میزان خسارت صدها میلیون تومان برآورد شده است. شایان ذکر است که همزمان با سیل ترکمنصحرا چندین نقطه دیگر ایران را سیل گرفت.

کنفرانس دول کشورهای آسیای میانه در عشق آباد

نخستین نشست اقتصادی سران جمهوریهای قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و ترکمنستان شهر عشق آباد پایتخت جمهوری ترکمنستان برگزار شد. نمایندگان سه کشور ایران، ترکیه، و پاکستان نیز بعنوان ناظر به این اجلاس دعوت شده بودند. رفسنجانی از ایران، سلیمان دمیرل از ترکیه و نواز شریف از پاکستان در این اجلاس شرکت کردند. اجلاس طی دو روز مذاکره و گفتگو بیانیه سیاسی و اقتصادی صادر کرد که در آن به همکاری های اقتصادی و سیاسی میان تمام کشورهای منطقه بر اساس اصول منافع متقابل و مساوی و احترام به استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی و عدم دخالت در امور داخلی" تاکید شده است. بیانیه مسئله افغانستان را مسئله داخلی قلمداد کرده و ابراز امیدواری کرده است که شورای موقت کابل بتواند ثبات سیاسی و تفاهم ملی را به کشور بازگرداند. در عین حال از سازمان ملل طلب شده که به بازسازی افغانستان و بویژه به بازگرداندن افغانها از پاکستان و ایران یاری رساند. بیانیه ضمن ابراز نگرانی عمیق از درگیریهای قره باغ خواهان آتش بس نیروهای متخاصم شده و خواسته است که طرفین درگیر به مواضع قبل از موافقتنامه تهران عقب نشینی کنند. بیانیه مذکور همچنین درباره اوضاع تاجیکستان، بوسنی هرزه گوین و اختلافات هند و پاکستان بر سر کشمیر اعلام موضع کرده و خواهان حل اختلافات از طریق سالمت آمیز و مذاکره شده است.

راههای هوایی بین جمهوری

ترکمنستان و ایران

بنا به گزارش رادیوهای عشق آباد و تهران روز ۲۸ آوریل هیاتی از ایران در دیدار و گفتگو با معاون رئیس جمهوری ترکمنستان به توافق رسیدند که در کوتاهترین مدت برای متقاضیان دیدار از ترکمنستان و ایران از فرودگاههای تهران و مشهد استفاده نمایند و یک بازار تجاری در یک نقطه از مرزهای خود ایجاد کنند.

هفته ترکمنستان در ترکیه

از روز ۲۶ آپریل تا دوم ماه مه در ترکیه هفته ترکمنستان برگزار شد.

قافله هنری فرهنگی ترکمنستان در شهرهای آنکارا، توکات و آروز در استانبول بر نامه های جالبی اجرا کردند. هنرمندان سرشناسی چون خانگلدی آنام-سرادف، نوریقادی بایرامف، گلشیرین علیجانوا، گروه تئاتر جان با اجرای نمایشنامه‌های و گروه رقص دختران و پسران خرد سال و گروه رقص دختران منگی، نویسندگان و کارکنان نشریه "ترکمن سسی" ارگان جمعیت ترکمنهای دنیا، وزیر فرهنگ و هنر، رئیس مجلس و ۵۰ نفری از قافله ۱۵۰ نفری بودند که روزهای خوشی را برای مردم استانبول هدیه کردند.

شایان ذکر است که هفته فیلم ترکمنستان نیز برگزار شد.

این جشنواره بنا به دعوت و همکاریها ی وزارت فرهنگ ترکیه برگزار شده بود.

انتخابات گنبد لغو شد!

* انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی در گنبد باطل اعلام شد.

نشریه دایانچ اکسپرس

توقیف شد!

نشریه "دایانچ اکسپرس" که بزبان ترکمنی و روسی در جمهوری ترکمنستان منتشر میشود، در ماه آوریل آخرین شماره خود را با طرح زیر منتشر ساخت.

ПЕРВЫЙ ТУРКМЕНСКИЙ СПЕЦИАЛЬНЫЙ ВЫПУСК

ЖУРНАЛ ТУССАГ ЭДИЛДИ

В ТУРКМЕНИСТАНЕ
АРЕСТОВАН
ПЕРВЫЙ
НЕЗАВИСИМЫЙ
ЖУРНАЛ



О К А Н : ЧИТАЙТЕ:
 Акылың бычкырап, акылың көтөкө... 2
 Кто и как охраняет наши права? 4
 Туркмен: кто вы на самом деле? 7
 Есть ли будущее у государства, в котором мы живем? 8
 Вал, армия, армия... 11
 Поможем себе сами? Желание или хитрость? 15

دایانچ در آخرین سرمقاله خود نسبت به توقیف خود اعتراض نموده حتی خواهان خسارت مالی واعاده حیثیت حقوقی از دولت جمهوری ترکمنستان گردیده است. سرمقاله ضمن تاکید بر اصول دمکراسی، خواستار رعایت حقوق مخالفین و دگراندیشان

در جامعه شده است. واعلام کرده است که نقض دمکراسی راه استبداد را هموار خواهد ساخت.

کمیته ترکهای جهان

* به گزارش روزنامه ایران تایمز اخیراً "کمیته ترکهای جهان" با مشارکت گروهی از اتباع ترک زبان کشورهای آسیایی و اروپای شرقی در لندن رسماً تاسیس شده است.

این گزارش حاکیست "مصطفی گنج سوی" رئیس کمیته ترکهای جهان گفته است که وظیفه اصلی این کمیته، ارتقا سطح آریبا و ایجاد همبستگی بین ترکهای جهان خواهد بود. مصطفی گنج سوی همچنین گفت، در هیئت مدیره این کمیته افرادی بعنوان نماینده ترکهای ایران، قبرس، جمهوری آذربایجان، ترکیه، ترکمنستان، قزاقستان، عراق و اقلیتهای ترک بلغاری و یونان حضور داشتند.

وی درباره محدوده فعالیت کمیته ترکهای جهان گفت، حوزه فعالیت این کمیته در جمهوریهای ترک نشین آسیای مرکزی مناطق ترک نشین بلغارستان، رومانی، مناطق آذری نشین ایران و شمال عراق است و افزود این کمیته تحت حمایت دولت ترکیه قرار دارد.

گروه هنری انجمن ترکمنها در کارناوال لرم

گروه رقص انجمن فرهنگی ترکمنهای لروم در کارناوالی که بمناسبت بزرگداشت روز لروم برپا شده بود شرکت کردند. و با ارائه رقصهای "خنجر" و "لزگی" مورد توجه و تشویق حاضرین قرار گرفتند. عکس، گروه ترکمنی را در حال اجرای رقص لزگی نشان میدهد.



انتخابات مجلس چهارم

بیستار

انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی ایران با جنجالهای فراوان پایان رسید. در این دوره از انتخابات نیز دولت جهان دیکتاتور ایران اجازه کاندید شدن به نیروهای غیر خودی را ندادند. بعد از مرگ خمینی این اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی بود که برگزار میشد. وقاعدتا بدون وجود خمینی که عامل اصلی اتحاد همه روحانیون بود از ویژگیهای خاصی برخوردار میبود. بعد از مرگ خمینی و گزینش خامنه‌ای به جانشینی خمینی با استقبال روحانیون بلند پایه ایران روبرو نشد و ساز اختلافات از همان زمان نواخته شد. برخی علنی به مخالفت با خامنه‌ای برخاستند و تا نیز زرمه‌ها کردند. با گذشت زمان این اختلافات به گروهبندیها کشیده شد و نیروهای اصلی روحانیت به دو بخش اصلی تقسیم شدند. بخشی برهبری رفسنجانی که خامنه‌ای و شورای نگهبان پشت آن بود و بخشی نیز برهبری کروبی که اکثریت مجلس را در اختیار داشت. با نزدیک شدن انتخابات دوره چهارم هر یک از این گروهها در جهت یارگیری و سازماندهی خود کوشیدند و در این رابطه هر دو جناح همدیگر را به بی‌کفایت بودن محکوم نموده و در تمامی لحظات هر دو جناح خود را از نزدیکترین یاران امام معرفی کردند و از هر امکان قانونی و غیر قانونی برای کوبیدن همدیگر استفاده میکردند. انتخابات در ایران اسلامی از لحاظهای گوناگون با دیگر کشورها

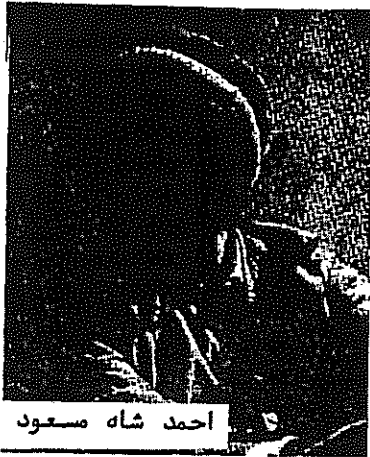
فرق میکند. یکی از تمایزات آن تأیید صلاحیت کاندیدها از جانب شورای نگهبان میباشد که این شورا حق دارد کسان و یا کسانی را از کاندید شدن منع کند. و هیچ قدرتی بجز ولی فقیه خامنه‌ای توان رد تصمیم آنان را ندارد. از این امکان و قدرت خدادادی شورای نگهبان بر علیه رقیبان خود بهره جسته و بسیاری از کاندیداهای خود نیروهای مقابل خود را محکوم به عدم صلاحیت کرد که در میان انبوه بی‌صلاحیتها اسامی ۴۰ تن از نمایندگان مجلس دوره سوم نیز بچشم میخورد که همگی از نیروهای رقیب رفسنجانی میباشند و چهره‌های سرشناسی همچون بهزاد نبودی، هادی عفاری، صادق خلخالی، به گروه بی‌صلاحیتها رنگ تازهای داده است.

رد صلاحیت ۴۰ تن از اعضای مجلس سوم که از جناح مقابل بودند اولین تیر کشنده‌ای بود که شورای نگهبان هوادار رفسنجانی بر رقیبان خود زد و به آنان هشدار داد که اگر حرکت ناسنجیده‌ای از آنان (بی صلاحیتها) صورت گیرد کارشان با نیرومندترهاست. در این میان آقای بهزاد نبوی درخواست علنی کرد که چه جرمی را مرتکب شده که کسی برای ایشان جوابی نداد. سخنرانیهای تندی در مجلس از طرف جناح رقیب رفسنجانی صورت گرفت که معروفترین چهره آقای خلخالی بود که گفت، من نمیدانم آن ۴۰ نفر نماینده مجلس گناهشان چه بوده، اما گناه من روش است و واضح، من بخاطر اقدامهایی که

کردم به بی‌صلاحیتی محکوم گشتم اگر قرار باشد مرا بخاطر اقدامهای آن دوره محکوم کنید باید امام را نیز محکوم کنید که آن مقام مقدس تمامی اقدامهای اینجانب را تأیید میکردند و اصلا خود امام در تمامی زمینه‌ها مشوق من بود من از همین جا اعلام میکنم من از کاری که کردم پشیمان نیستم و صلاحیت مرا همانقدر کافیست که امام همه مسلمانان تأیید کرد.

به این ترتیب آقای رفسنجانی و دولت بالهای نیروی رقیب خود را قبل از انتخابات چید و با آرامش خاطر بسوی صندوقهای رای شتافت. شعار اصلی هواداران رفسنجانی پیروی از خط امام، اطاعت از رهبری و حمایت از هاشمی بود و در تبلیغات خود شکستهای دولت خود را به حساب بی‌کفایتی مجلس کروبی می‌نوشتند. در مقابل نیروی رقیب نیز دولت را به بی‌کفایتی محکوم کرده و آنرا در خط اسلام آمریکایی ارزیابی میکردند و برخلاف طرفداران رفسنجانی که در مقابل کاندیداهای خود القاب مهندس و دکتر و کارشناس اضافه میکردند آنان تقدس و روحانی بودن خود را به رخ مردم می‌کشیدند. به این ترتیب انتخابات دوره چهارم برگزار شد و ۱۳۶ نماینده از ۲۷۰ نماینده دوره اول انتخابات به نمایندگی مجلس برگزیده شدند. جالب توجه است که در مرحله اول انتخابات دوره چهارم ترکیب ردیف اسامی حائزین اکثریت، چهارم در مرتبه اول انتخابات دوره

نگاهی به تحولات افغانستان



احمد شاه مسعود



گلبدین حکمتیار

روز ۲۵ آپریل ۱۹۹۲ مجاهدین افغانی با تصرف شهر کابل به حیات ۱۳ ساله حکومت حزب دمکراتیک خلق (حزب وطن) نقطه پایان گذاردند. حزب وطن افغانستان که در ۷ ثور ۱۳۵۲ با یک قیام شبه کودتایی توسط نیروهای خود در ارتش قدرت را بدست گرفت، در اثر اختلافات درونی و وابستگی رهبران آن به امپراطوری عقیدتی - سیاسی حزب کمونیست شوروی، عملاً افغانستان را به مستعمره اتحاد شوروی سابق تبدیل کرده بودند. حضور قوای نظامی شوروی در افغانستان از سال ۱۳۵۸ منجر به تشدید جریانات مقاومت و استقلال جویی نیروهای سیاسی تبدیل شده، اکثریت قاطع نیروهای مقاومت دارای گرایشات مذهبی و اسلامی بودند، ده سال در برابر ارتش سرخ، مقاومت نمودند. طی این روند بهر میزان که وابستگی حکومتی و رهبران دولتی به شوروی بیشتر میشد، عنصر مقاومت جویی و استقلال طلبی مجاهدان افغان فزونی می یافت.

بعد از خروج قوای شوروی از افغانستان که در اثر تحولات درونی این کشور و اوضاع بین المللی صورت گرفت، جنگ میان حکومت و مجاهدان افغانی، فروکش نکرد، بلکه در ادواری نیز شدت بیشتری یافت. نتیجه جنگ سیزده ساله، کشته شدن انسانهای زیادی است که تعداد آن بین ۱ تا ۲ پیلینون نفر تخمین زده میشود. بعلاوه، مین گذاری سراسر کشور توسط مجموعه طرفین درگیر، و نابودی مزارع و روستاهای بیشمار و خرابی شهرها و مهاجرت میلیونها افغانی و دهها عوارض منفی دیگر است. "جمعیت اسلامی" که توسط احمد شاه مسعود رهبری میشود قویترین جریان نظامی - سیاسی مجاهدین افغان بعلت قدرت و نفوذش توانست نسبت به رقبای

خواهد یافت و یا اینکه رهبران مجاهد بر سر تقسیم قدرت به توافق خواهند رسید، مسائلی است که آینده آرزویشان خواهد کرد.

باید توجه داشت که جریان حکمتیار یک جریان بنیادگرای اسلامی است که توسط نظامیان پاکستان، عربستان، و تا حدودی از سوی ایران حمایت میشود. جمهوری اسلامی و افغانستان

تحولات افغانستان یکی از مسائل اصلی مورد توجه رهبران ج.ا. است. خواهان روی کار آمدن یک حکومت اسلامی در همسایگی خود بود، حکومتی که میبایست تابع تهران میبود و از برخی نیروها، اسلامی خاصه از جریانات شیعه طرفداری قاطع میکرد. ولی جریانات مورد حمایت ج.ا. قدرت و نفوذی را که بتوانند نقشی در تحولات بازی کنند، نداشتند. از سوی دیگر در گذشته در مقابل احمد شاه مسعود، ج.ا. از گلبدین بنیادگرا حمایت میکرد. ولی بدنبال نقش هژمون احمد شاه مسعود در تحولات و تصرف قدرت توسط او، سیاستهای ج.ا. بطور محسوسی تغییر یافته و جانب احمد شاه را میگیرد. بویژه در رابطه با درگیریهای داخلی مجاهدین خواستار حل اختلافات از طریق مذاکره و گفتگو شده است. و میل دارد که نقش میانجی را در میان آنها بازی کند، ولی

خود پیشی بگیرد و قدرت را در کابل بچنگ آرد. ارتش و کادر دولتی سابق افغانستان از ورود نیروهای احمد شاه مسعود استقبال کرده و پشتیبانی خود را وی اعلام داشتند که این امر موجب گردید تصرف شهر کابل پایتخت افغانستان به صورت مسالمت آمیز صورت گیرد. بدنبال تصرف قدرت توسط احمد شاه مسعود، صبغت الله مجددی طی تشریفات محدود و سریعی بعنوان رئیس جمهور افغانستان برگزیده شد. و دولت موقتی تشکیل گردید. این روند با رضایت جریان افراطی و بنیادگرا برهبری گلبدین حکمتیار روبرو نشد. لذا منجر به مقاومت و درگیری نیروهای گلبدین حکمتیار با دولت جدید التاسیس افغانستان گردید که چند روز در کابل و حومه آن میان طرفین آتش رد و بدل شد که تعدادی از طرفین کشته و مجروح شدند، ولی نیروهای حکمتیار به عقب رانده شدند. و اکنون به موشک برانی بطرف شهر کابل میپردازند. این تاکتیک توسط مجاهدین در زمان حکومت حزب دمکراتیک نیز صورت میگرفت که نتیجه آن تنها به قربانی شدن مردم بیگناه و اطفال معصوم منجر میشد. اکنون مجاهدین بخاطر عدم توافق در تقسیم قدرت در برابر هم صف آراسته اند و یکدیگر را می کشند. آیا روند جنگ داخلی افغانستان ادامه

و اینگونه گذشت...

قسمت ششم

شیرلی

سعید با صدای موزیک از خواب بیدار شد. اطاق تقریباً خالی بود. فقط چند نفری روی تخت دراز کشیده بودند از جایش بلند شد. از چهره شخصی که در تخت پهلویی دراز کشیده بود، فهمید که باید غیر ترکمن باشد. سلام کرد و جواب شنید.

— من نادر هستم. شما همان مهمان

جدیدی هستید که دیشب آمدید؟

— بله، اسم سعید است. خیلی از آشنائیتان خوشبختم.

نادر که مینمود شخصی آرام و ساده باشد، لبخندی ملایم زد و به سعید گفت

— امیدوارم در اینجا در بین این جمعمان برایتان خوش بگذرد.

— خیلی ممنون. حتما هم بین رفقا و دوستان خوبی همچون شما خیلی هم خوش خواهد گذشت.

— آقا سعید، این حوله و وسایلی که داخل این کمد است متعلق به شماست.

— اگر چیز دیگری هم احتیاج دارید، میتوانید بمن بگوئید. من مسئول امور صنفی رفقا

در اینجا میباشم. این وسایل را هم دیروز برایتان آماده گذاشته بودم.

— خیلی ممنون، فقط لطف کنید بگویید که کجا میتوانم آبی به سرو صورتم بزنم ممنون میشوم.

— طبقه اول و دوم دستشویی است. شانس آوردید که دیر بیدار شدید وگرنه نیم ساعتی باید منتظر میبودید. از در که بیرون رفتید دست راست بپیچید از پلهها که بالا بروید

آنجا دستشویی را پیدا میکنید.

سعید از نادر تشکر کرد و از در بیرون زد. اگر چه آفتاب میدرخشید، هوا

سوز داشت. چنان سوزی که سعید با خود خودش فکر کرد که احتمال زیاد بسرف

خواهد آمد. بوی گندیدگی توجه سعید

را جلب کرد. باغچه جلوی زیرزمینی از آب سیاه رنگی که یخ بسته بود پر شده بود

بوی آزار دهندهای بود. سعید سریع پیش رفت. در راه پلکان به آمان برخورد کرد.

آمان را چند باری قبلا در گنبد دیده بود توی ساندویچ فروشی کار میکرد. پسری خوش

برخورد، خندصرو و ساده بود. صدای موزیک از داخل سالن ساختمان میآمد. آمان اشاره

به سالن کرد و گفت

— عروسی کالخورز چیه است. از همین کالخورز همسایه هستید. هر وقت عروسی داشته

باشند یک سری هم به اینجا میزنند. بفرما برویم بالا. جالب است.

با هم بطرف بالا براه افتادند. داخل سالن کوچک پر از جمعیت بود. دو سه

نفر مشغول نواختن و عدهای در حال رقص بودند. حمید به دیدن سعید جلو

آمد و گفت

— چه زود بیدار شدی. فکر کردم خیلی خستگای و خوب خواهی خوابیدی. بیا یک

پیک با هم بزنیم.

سپس خودش رفت و با دو گیلای پر برگشت.

— ودکای اصلی روس است. بگیر تابنوشیم به سلامتی همدیگر.

گیلاس را خالی کردند و سعید یادش آمد که هنوز دست و صورتش را نشسته

پس جلوتر رفت تا از بین جمعیت رد شود و به دستشویی برود.

روزهای اول کمونال نیک سربس میگذشتند. شاید هم سعید اینطور تصور

میکرد. هر کدام از بچهها سؤال میکرد و سعید تا جایی که اطلاع داشت میگفت

روزی با محمد نشسته بودند و صحبت میکردند. سعید، محمد را از ایران میشناخت. یک ساختمان برای حمام درست کردند که او از بچههای سازمان جوانان بود. محمد

از روابط حاکم بر کمونال نیک در گذشته

کله میکرد.

— رویط بچهها خیلی خراب بود. خیلیها با هم دعوا میکردند و کار به فحش و

ناسزا گویی میکشید. پشت همدیگر خیلی حرف میزدند و بقول معروف چشم دیدن

همدیگر را نداشتند.

سعید در حالیکه از این حرفها تعجب کرده بود، گفت

— ولی چطور آخه؟ اکثر بچهها که همدیگر را قبلا میشناختند و حتی حاضر بودند

برای همدیگر جانشان را فدا کنند. چطور میشود در اینجا که بیشتر به همدیگر

احتیاج دارند، به اینصورت با هم اختلاف پیدا میکنند؟

— راستش خودم هم نمیدانم. ولی فکر میکنم یکی از علل این امر این باشد که

در اینجا همگی در محیط بستهای هستیم خودت تا حالا متوجه شدی که ما حق

بیرون رفتن از محدوده کمونال نیک را نداریم. و از طرفی تقریباً هیچگونه امکانات

تفریحی نداریم. ارتباط ما با شهروندان معمولی شووری هم ختم میشود فقط به

عروسیهایی که کالخورزها میآیند به اینجا. شهر هم که هر ده روز الی دو هفته

بیکار برای حمام میرویم.

سعید در حالیکه تازه متوجه شده بود با تعجب پرسید

— راستی اینجا هیچ حمام ندارد. پس بچهها طی اینمدت چکار میکنند؟

— فقط یک دوش داریم که آنهم تابستان قابل استفاده است. چون آب گرم نداریم.

تازه تابستان هم باید آب تانکر بالای و سعید تا جایی که اطلاع داشت میگفت

روزی با محمد نشسته بودند و صحبت میکردند. سعید، محمد را از ایران میشناخت. یک ساختمان برای حمام درست کردند که او از بچههای سازمان جوانان بود. محمد

کشی اش نکرده اند. میگویند که در پلان ۵

درسگیری یا تکرار گذشته

* مدتیست که دنیا عوض شده و جنبشهای رنگارنگ ملی اوج قدرتمندی یافته است.

* اندیشه استقلال و دموکراسی برای ما ترکمنها به قیمت کمی بدست نیامده است.

* ما میتوانیم و باید طبق اصول دموکراسی رابطه متقابل با هر نیرویی داشته باشیم

واز تجارب متقابل سود جوئیم ، ولی بهیچ روی مجاز نیستیم با آنچنان روابطی وارد شویم که وابستگی آور باشد.

قبلا موجود را بمثابة تجسم معین ایده خود میدانستیم، یادم میآید خیلی از ما کاسه ناغتر از آتش بودند و یا آنگاه که رابطه آزادی و عدالت مطرح میشد، بخدا عدالت چشم بسته حاضر بودیم آزادی را قربانی کنیم. طبق همین منطق بسیاری از همزمانان نیز قربانی شدند.

زمانی که همین طیف مورد نظر در رگاب سازمان فدائیان بودند در رابطه با مسئله حزب توده بیکباره شیفته و عاشق شده بودند، بی آنکه تعمقی جدی در ابعاد دیگر قضیه بکنند، و یا در زمانیکه جنگ و دعوای درونی "اکثریت" اوج گرفته بود، همین تفکر نه میخواست (و شاید نمیتوانست) برخورد نقادانه به گذشته نماید. بنحوی از انجا در جهت ماستمالی کردن قضایا بر میآمد. و آن هنگام که مسئله اندیشه دموکراسی و استقلال کم و بیش جدیتر عنوان میشد و بخشهایی وسیعتری از روشنفکران ترکمن سفره خود را از سازمانهای چپ سوا میکردند، این تفکر در آشفتگی بسر میبرد.

و بالاخره مدتیست که دنیا عوض شده و جنبشهای رنگارنگ ملی در اقصی نقاط جهان اوج قدرتمندی یافته است. از اینرو بخشی از پیروان این تفکر جای خود را در کنار سلطنت طلبان و عظمت طلبان میجویند، تا در میان خلقهای تحت ستم ایران و در سودای امپراطوری بزرگ ایران زمین، خواب الحاق تاجیکستان، افغانستان و کشورهای آسیای میانه به ایران را می بینند

از ما به برخی نتایج دست یافتیم. کسه اندیشه استقلال و دموکراسی برای ما ترکمنها به قیمت کمی بدست نیامده است. ما تجربه بودن با "اکثریت" و تجربه "انتر ناسیونالیسم پرولتری" را تر و تازه در انبان داریم، جنبش ما آسیبهای کمی از تجارب نخورده است. از اینرو بهیچوجه نباید قبول کرد که زیر هیچ پرچم و بیرقی، ولو اینکه وجوهای اشتراک زبانی، فرهنگی زیادی هم داشته باشیم، جز پرچم منافع ملی و دموکراتیک خلق ترکمن گام برداشته شود. ما میتوانیم و باید طبق اصول دموکراسی رابطه متقابل با هر نیرویی داشته باشیم اینهمه در شرایط کنونی هر چند همه چیز نیست، ولی چیز کم و بی ارزشی هم نیست. برعکس دستاوردهایی هستند که اکنون خود آنها به ارزش تبدیل شده و میشوند.

آدم وقتی که در کنار این ارزشها به احساس و تفکری که برخی از دوستان مورد بحث عنوان میکنند، برمیخورد بسه نتایج آنان اگر نکویم نامید، بشدت تردید میکند. البته من مخالف آزادی اندیشه و آزادی بیان نیستم، هر کس حق دارد هر عقیده و نظری را که دوست دارد، و قبول میکند داشته باشد و در این اصل، اصلا جای شکی نیست. و اساسا مسئله این نیست. مسئله، مسئله ضد ارزش و ارزش است، مسئله اشتباهات و تجارب گذشته و درسگیری و یا تکرار مکرر آنهاست.

در گذشته زمانیکه هر يك از ما از سوسیالیسم دفاع میکردیم و سوسیالیسم

چندی قبل در مجلسی، با دوستان پیرامون موضوعات مختلف و پراکنده صحبت و گفتگو بود. نمیدانم چه شد که یکهو صحبت بر سر مسائل ترکیه بمیان آمد و بحث جدی و نسبتا دائمی پیش کشیده شد. صحبت از سد بزرگ ترکیه شروع و به موضوعات دیگرگسترش پیدا کرد. طبیعا هر کس بنا به اطلاعات و وسعش در زمینه مورد بحث اظهار نظراتی در جهت موافق و یا مخالف عنوان میکرد. در نگاه اول این بحثها بسان دیگر صحبتها شکل عادی داشت و چیز خاصی نبود. لیکن در جریان بحثها پدیده نه چندان جالبی بروشنی آشکار گردید. که حداقل از نظر من بعنوان يك ترکمن حاضر در مجلس خوشایند نبود. یکی دو تن از دوستان آنچنان از ترکیه دفاع میکردند که تعجب انگیز بود. این دفاع غلیظ و تاحدی يك جانبه از یکطرف و کوبیدن دیگران بویژه جماعت ایرانی خاصه فارسی زبانان ازطرف دیگر پدیده ناچالب مورد نظر بود.

نکاتی که در اینجا میخواهم اندکی تامل کم، بر محور همین احساس و تفکر دوستان است. حقیقتش بخش وسیعی از ما بعنوان بخش از روشنفکران ترکمن، تا همین چند سال پیش در رگاب سازمانهای چپ بودیم، در اثر مجموعه تحولات داخلی و خارجی، تجارب فردی و جمعی، اکثریت قریب باتفاق ما به اهمیت کلیدی مقولات استقلال، دموکراسی و آزادی، در طی همی روند چند ساله پی بردیم. در روند بحثهای کشار و غیر کشار، بر بار و بی بار، هر يك

جمعیت ترکمن‌های مقیم آلمان

ترکمنهای مقیم آلمان در چند ماه گذشته سه بار تشکیل جلسه دادند. انگیزه اولیه این اجلاسها موضع گیری نسبت به کنفرانس همبستگی بین المللی ترکمنهای دنیا بود ولی اجلاس در همین انگیزه آغازین در جا نزد وسایل بیشتر و مهمتری را پیشروی خود نهاد. از جمله مقوله هویت، اتحاد و چگونگی برخورد فعالتر به مسایل. پیرو طرح این ضرورتها اجلاس درسومین نشست خود که در ۳۰ ماه مه برگزار شد به نتایجی رسیده است.

هیئت هماهنگی اجلاس طرحی را پیرامون چگونگی پیشبرد اهداف و وظایف اجلاسهای آتی پیشنهاد کرده، که جهت اطلاع علاقمندان آنرا در زیر درج میکنیم:

طرح پیشنهادی برای شکل پیشبرد، اهداف، ووظایف اجلاسهای آتی

۱- نام:

جمعیت ترکمنهای مقیم آلمان.

۲- تعریف:

جمعیت ترکمنهای مقیم آلمان، تجمعی است داوطلبانه دمکراتیک و متشکل از ترکمنهای مقیم این کشور که در جهت دفاع از هویت و منافع ملی ترکمنها فعالیت مینماید.

۳- اهداف:

الف - تلاش در جهت حفظ هویت ملی و معرفی آن در سطح خارج کشور.
ب - حمایت از خواسته های دمکراتیک ترکمنها و بازتاب مسائل عام آنان در اذهان عمومی.

پ - تلاش در جهت گسترش این تجمع به سطح ترکمنهای مقیم خارج از کشور.

۴- وظایف:

الف - جمع آوری اخبار و اطلاعات مربوط به ملت ترکمن بویژه اخبار ترکمنصحران و ارائه آن از طریق بولتن.

ب - جمع آوری اخبار و اطلاعات مربوط به دهه های اخیر ترکمن صحرا و ارائه جمعبند آن.

پ - تشکیل آرشیو کتب، اسناد و اطلاعات تاریخی مربوط به ملت ترکمن.

ت - پرداخت به عامترین مسائل بنیانی در رابطه با مسأله ملی بر اساس تجارب دهه های اخیر.

ج - بررسی تحولات اخیر جهانی و تأثیرات آن بر سرنوشت ملت‌های تحت ستم بویژه ملت ترکمن.

دوتار

یوسف سقالی

توضیح: دوتار" عنوان کتابی است که توسط یوسف سقالی نوشته شده در ایران چاپ شده است. این مجموعه قصه هایی برای کودکان و نوجوانان است. نام این کتاب نیز از عنوان یکی از قصه های آن بنام دوتار گرفته شده است، که در اینجا از نظر شما میگذرد:

مادرش برای خریدن دوتار پول نمی دهد و این را گفته تا او خوشحال بشود.

روزها می گذشت و آرزوی داشتن دوتار همواره فکر آنها را پُر می کرد. آنها جلو آینه می رفت و پیش خودش تصور می کرد که دوتاری دارد و برای مردم ساز می زند. یک روز فکر تازه ای به ذهنش رسید. چهره اش مثل گل شکفت و موجی از شادی به پوستش دوید. از پله های خانه پایین آمد و یک راست رفت تو کومه، یک تخته خشک پیدا کرد.

با کارد آن را تراشید تا صاف شد. دو تا میخ به دو سر تخته کوبید و سیم را به آن گره زد و دوتار کوچکی درست کرد. نفس عمیقی کشید. هیجان زده شده بود. حالا دوتار داشت و دلش برای دوتار خوجه بخشی شور نمی زد. روی زمین جلو کومه نشست و قیافه خوجه بخشی را به خود گرفت؛ آرام دستش را جلو برد و یک ضربه خیلی آهسته به سیم زد. صدای گرفته و ضعیفی برخاست. یکی دو بار زد؛ اما این صدا، صدای دوتار نبود. نمی شد با آن ساز زد.

وقتی متوجه شد که با تخته معمولی نمی شود دوتار درست کرد، دوباره گره ای به ابروهایش افتاد. نتوانست طاقت بیاورد. دلش می خواست پیش مادرش برود تا به زور هم که شده او را وادار کند تا برایش دوتار بخرد. نگاه اشک آلودش را به خانه خوجه بخشی دوخت. از پس اشک چشمانش خوجه بخشی را دید که سوار بر اسب از پرچین حیاطش بیرون می رفت. اشک چشمانش را پاک کرد و با خود گفت: «حتماً دارد می رود به عروسی تا باز هم دوتار بزند!»

زود به خانه شان دوید، کفشش را پوشید و دوان دوان به دنبال او به راه افتاد. وقتی خوجه بخشی متوجه شد که کسی دنبالش راه افتاده است، نگاهی به پشت سرش انداخت، آنها را دید، خمی به ابروهایش داد و گفت: «باز هم که آمدی. برو چلیک ات را بازی کن پسر!»

آنها با صدایی گرفته جواب داد: «نمی خواهیم! اصلاً دوست ندارم چلیک بازی کنم.»

خوجه بخشی افسار اسب را کشید و گفت: «از دوتار خیری نمی بینی پسر، برو گاو را بچران!»

ساز بزنم.»
خوجه بخشی غش غش خندید و گفت: «دوتار که «چلیک» نیست جانم، نه نیشه!»

خوجه بخشی روی دوتار خم شد و دوباره شروع کرد به نواختن.

آنها سرش را پایین انداخت و از پله ها پایین رفت. مدتی زیر ایوان خانه خوجه بخشی نشست و به صدای دوتار گوش داد. اما همینکه صدای دوتار قطع شد، از جای بلند شد و به طرف خانه شان به راه افتاد. دوتار از او دست بر نمی داشت. طوفانی در دلش برپا شده بود که نمی توانست از آن دل بکشد. از پله های چوبی خانه شان بالا رفت. توی ایوان مادرش مشغول بافتن قالیچه بود. آنها روی دار قالیچه نشست و با ناراحتی گفت:

«مادر چرا بخشی دوتارش را به من نمی دهد تا من هم ساز بزنم؟»

مادر درحالی که تند تند تار و پود قالیچه را به هم می بافت گفت: «برای اینکه توبچه ای! دوتار کار آدم بزرگهاست.» خودت نگفتی به خوجه اوغلن بخشی می گویند؟

چرا گفتیم. چون وقتی بچه بوده دنبال «خلیفه» آها می رفته و در عروسیها آواز می خوانده.

پس چرا چیزی که بلده به من یاد نمی دهد؟
مادر دوباره مشغول بافتن قالیچه شد و گفت: «قبلاً هم به تو گفتیم که زندگی بخشی ها بد شده. به این خاطر دل خوشی ندارند و دوست ندارند به هر کسی ساز زدن را یاد بدهند.»

آنها از حرفهای مادرش ناراحت شد و قیافه اش درهم رفت. مادرش این را از چهره اش خواند و گفت: «ناراحت نباش، هر طوری شده مقداری پول جور می کنم و برایت دوتار می خرم.»

مادرش دستی به سر آنها کشید و گفت: «بلند شو پسر، برو گاو را ببر «دانش قوی» آب بخورد. حیوان از صبح دارد ماق می کشد. آنها جوابی نداد و بیرون رفت. طناب گاو را باز کرد و سرش را به طرف جاده مارلو برگرداند و دنبال گاو به راه افتاد همه اش توی فکر بود؛ و به حرفهای مادرش مطمئن نبود. چون می دانست که

دوتار؛ این کلمه همیشه فکر «آنها» را به خود مشغول می کرد. دلش می خواست او هم دوتاری داشته باشد، مثل دوتار خوجه بخشی. خوجه بخشی هر روز صبر به ایوان می آمد و روی تشکی می نشست و دوتار سهواً ای براقش را از جلد مخملی بیرون می آورد. بعد سسپین را بالا می زد و همی می نواخت. صدای دینگر دینگر دوتار، توی باغچه حیاطش می پیچید و آنها را به حیرت می انداخت. او هر وقت با مادرش به خانه خوجه بخشی می رفت، می دید که دوتار را روی اشکاف گذاشته اند، تا دست کسی به آن نرسد. آنها دوست داشت دوتار را بگیرد و ضربه ای به سیمهایش بزند، اما همینکه بلند می شد مادرش پاچه شلوارش را می گرفت و می گفت: «با دوتار مردم چکار داری؟ پاک آبرویم را بُردی! بشین سه حات!»

صبح تا شب دوتار از فکر آنها بیرون نمی رفت. گاهی هم خواب می دید که در یک عروسی نشسته و دوتار بزرگی در بغل دارد. سیمهایش را کوک می کند و شروع می کند به ساز زدن. اما همینکه از خواب بیدار می شد، می دید که دستش خالی است. زانوی غم در بغل می گرفت و چمباتمه می نشست.

وقتی خوجه بخشی به عروسی می رفت، آنها هم دنبالش راه می افتاد. چانه اش را روی دستهایش می گذاشت و زل می زد به دستهای خوجه بخشی. همراه با صدای دینگر دینگر دوتار سرش را تکان می داد و مرغ دلش به پرواز درمی آمد. خیلی دلش می خواست که خوجه بخشی دوتارش را بدهد تا او هم ساز بزند، اما نمی توانست این حرف را به او بگوید؛ چون می دانست به او می خندند. یک بار وقتی خوجه بخشی روی ایوان دوتار می زد، آنها طاقت نیاورد. به خودش جرأت داد و یواشکی از روی پله ها رفت پیش خوجه بخشی، با حسرت نگاهی به دوتار انداخت و گفت: «بخشی... بخشی؟»

اما خوجه بخشی اصلاً توی حال و هوای آنها نبود. آنها به آرامی چند قدم جلو تر رفت. خوجه بخشی متوجه او شد و سرش را بلند کرد و گفت: «چه می خواهی؟» آنها نگاهی به دوتار انداخت، آب دهانش را قورت داد و گفت: «مشه دوتار را به من بدهی تا من هم

کرد، یک ضربه آهسته به سیم دوتار زد، سیم تکانی خورد و دینگر صدا کرد. دوتار را توی جلد جابجا کرد و روی قالبی گذاشت. آنا که اعتماد خووجه بخشی را به خود جلب کرده بود، باز هم دست بردار نبود. برای اینکه با او خوب تا کند افسار سب را گرفت و آورد پیش بخشی.

خووجه بخشی روی زین قرار گرفت و آنا را پشت سر خود سوار کرد.

آنا گفت: «بخشی افسار دستتان است، دوتار را من نگه می‌دارم.»
خووجه بخشی خنده‌ای کرد و گفت: «باشه تو نگه دار.»

آنا درحالیکه دوتار را روی پاهایش جابجا می‌کرد گفت: «بخشی، دوتار فروشی نداری؟»

خووجه بخشی گفت: «پولش را از کجا می‌آوری؟»
— کار می‌کنم و پولش را جور می‌کنم.

— ولی آنا، دوتار گران است، تازه تو که نمی‌توانی دوتار بزنی.

بخشی لحظه‌ای به فکر فرو رفت. گویی چیز فراموش شده‌ای را به یاد آورده باشد، گفت: «یک دوتار هست؛ دوتاری که در بچگی با آن ساز می‌زدم. به خانه که برسم آن را به تو می‌دهم.»

آرزوی دوتار که در دل آنا جا گرفته بود، دوباره جان گرفت. شادی در وجود آنا دوید، چشمانش خندیدند. شانه‌های خووجه بخشی تکان خورد، نگاهی به پشت سرش انداخت و گفت: «من یادت می‌دهم چطور دوتار بزنی، چون تو امروز کمکم کردی در میان مردم شرمندۀ نباشم. اگر تو آن سیم را نمی‌آوردی بیشتر از نیم ساعت نمی‌توانستم ساز بزنی.»

آنا نفس راحتی کشید به چشمان گود افتاده خووجه بخشی چشم دوخت. گویی در چشمان او دوتار می‌زد؛ درست مثل خووجه بخشی.

۱. چلیک: نوعی مازی سنی کود کاد.
۲. حلیفه: استاد موسیقی.
۳. دانش‌فوی: چاه سگی.
۴. گلجه: به ترکیسی بیسی زن دادش، به علامت احترام به آخر اسم زنها اضافه می‌شود.
۵. ساع بول: سلامت باشی.

بود. آنا با در رکاب گذاشت و روی زین پرید اسب که هیجان و شتاب آنا را دید، شروع کرد به تاختن. بچه‌هایی که در آن اطراف بازی می‌کردند، آنا را نگاه می‌کردند و دست تکان می‌دادند. اما آنا در حال و هوای آنها نبود، به فکر سیم دوتار بود. از بیراهه وارد «اوبه» شد. جلوی پرچین خانه خووجه بخشی ایستاد و داد زد:
— گلجه!! گلجه!

ولی هیچ صدایی نیامد. با خود گفت: «نکنند زن بخشی توی خانه‌اش نباشد!»

دلواپس شد و لحظه‌ای ساکت ماند.
دوباره با تمام توان داد زد: «هان گلجه! بخشی

سیم دوتارش را می‌خواهد!... سیم دوتار.» ناگهان در روی پاشنه چرخید. چشمان آنا روشن شد. زن بخشی بیرون آمد و گفت: «چی شده؟ تو کی دست از سر ما برمی‌داری؟»

اما وقتی آنا را روی اسب بخشی دید، درجا خشکش زد و با ناله گفت: «پس خووجه کو، برایش انضاقی افتاده؟!»

— نه گلجه حالش خوبه، سیم دوتارش پاره شده. زن بخشی بدون آنکه منتظر بقیه حرف های آنا باشد، رفت توی خانه. چند لحظه‌ای نگذاشته بود که از پله‌ها پایین آمد و گفت: «بیا این هم سیم دوتار، زودتر برو!»

آنا افسار سب را به طرف جاده برگرداند، با شلاق اسب را تازاند و با خود گفت: «حالا دیگر بخشی

دللی ندارد مرا به خانه‌اش راه ندهد.» با شلاق اسب را به شتاب وادار می‌کرد. چون نگران بود بخشی نتواند ساز بزند. هیچ چیزی برای یک بخشی بدتر از این نیست که در میان مردم کارش را نیمه‌تمام بگذارد. روی رکاب بلند شد، درخت را دید. بخشی زیر درخت نشسته بود و ساز می‌زد. مردم دورش را گرفته بودند. آنا وقتی فهمید که سیم دوتار پاره نشده، خوشحال شد. از اسب پایین پرید و سیم را به خووجه بخشی داد. خووجه بخشی سیم را به دوتار گره زد. دوتار را کوک کرد و دستمالی از جیبش بیرون آورد، عرق صورتش را پاک کرد و شروع کرد به نواختن. آنا سرتا پا گوش شده بود. با هر ضربه‌ای که به سیم دوتار می‌خورد چنان صدای ساز در هوا می‌پیچید که قلب آنا به ارتعاش درمی‌آمد، صدای دینگر دینگر دوتار توی شاخه‌های درخت می‌پیچید و همه هاج و واج به حرکات دست و سر خووجه بخشی زل زده بودند.

سرانجام خووجه بخشی آخرین سازش را هم زد. مردم با تکان دادن سرشان او را تشویق کردند. آنا که بغل دست خووجه بخشی نشسته بود سرش را مثل آدم بزرگها تکان داد و گفت: «ساع بول بخشی»^۵.

خووجه بخشی با دستمالش عرق صورتش را پاک کرد و دوتار را به دست آنا داد و گفت: «آنا بگیر، تو جلش بگذار!»

آنا دوتار را گرفت. او چنان خوشحال شده بود که نمی‌دانست چه کار کند، ذوق‌زده شده بود. آرام به دوتار دست کشید، دل توی دلش نبود. سر حلد را باز

آنا گفت: «پس خودت چرا بخشی شدی؟!»
خووجه بخشی داد زد: «بخشی شدم که شدم! به تو چه؟ مگر در ترکمن صحرا بخشی کم است که دنبال من راه افتاده‌ای. زود برگرد!»

آنا سرش را پایین انداخت و ایستاد. خووجه بخشی که خیلی عصبانی شده بود داد زد: «گفتم برو آنا والا با همین شلاق حسابت را می‌رسم.»

آنا این پا و آن پا کرد و گفت: «من که با تو کاری ندارم. می‌خواهم بروم عروسی.» بعد از گوشه چشم چپ چپ به خووجه بخشی نگاه کرد و به راه افتاد.

خووجه بخشی وقتی فهمید که آنا لج کرده است، بهتر دید او را به حال خود بگذارد. با پاهایش به دو پها - اسب زد. اسب تاخت و آنا را پشت سر گذاشت و دور شد.

«مگر خووجه بخشی خودش دوتار نمی‌زند؟ مگر بیشتر زندگی خود را با ساز دوتار نمی‌گذراند؟ پس چرا... دن را به من یاد نمی‌دهد؟!»

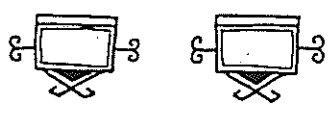
آنا توی همین فکرها بود که به عروسی رسید. اطراف خانه پر از مردم بود. چند تا از بچه‌ها دور دیگ نشسته بودند و برنج و ته‌دیگ می‌خوردند. آنا به میان آنها رفت. چند تکه ته‌دیگ برداشت و خورد. زیر سایه درخت، خووجه بخشی روی قالبی بزرگی نشسته بود و با دوتارش ور می‌رفت. یک نفر از میان مردم سرش را بالا آورد و گفت:

— بخشی! ساز «گوگ‌دغه» را بزنی!

خووجه بخشی آستین را بالا زد؛ یکی دوضربه به سیم زد و دوتار را کوک کرد. باز هم ضربه زد؛ اما هنوز چند لحظه‌ای نگذاشته بود که دستهای خووجه بخشی روی دوتار سر خورد و سیم دوتار پاره شد. خووجه بخشی سیم را گره زد. یکی دوبار زد، اما فایده‌ای نداشت و دوباره سیم پاره شد. همه هاج و واج شده بودند، همه‌ای در میان مردم افتاد. یکسفر به بغل دستیش گفت: «دوره خووجه تمام شده، باید برو تو خانه‌اش بنشیند.»

خووجه بخشی سیم را با دستهای بیج می‌داد. صورتش سرخ شده بود، از زیر کلاهش عرق به روی گونه‌های اصلاح شده‌اش می‌سرید. آنا به خووجه بخشی چشم دوخته بود. خووجه بخشی سرش را بلند کرد، به غیر از آنا کسی را از همسایه‌هایش ندید. با سر به آنا اشاره کرد و به آرامی گفت: «آنا، اسب مرا سوار شو و برو خانه به «گلجه‌ات»^۱ بگو توی آشکاف، سیم دوتار هست، بگیر و بیاور. به این سیم نمی‌شود اعتماد کرد، ممکنه باز هم پاره بشود.»

آنا همیشه دنبال فرصتی بود تا کاری برای خووجه بخشی انجام دهد، چون او آدم سختگیری بود و به این سادگیها نمی‌شد نرمش کرده این بود که خیلی خوشحال شد. از جایش بلند شد، یک نگاه به مردم انداخت و یک نگاه به خووجه بخشی. به طرف اسب قدم برداشت، اسب شاخه درختی را نیش می‌زد و سرش را تکان می‌داد. صدای حرینگ حرینگ دهه‌اش بلند



خانواده های زبانها

ناوایو، آپاچی، سیواگی، مایا،
 ناحثوات (آزتیکی)، کیوچوا (اینکا)
 *مالایو- پولینی: کدر منطقه
 بزرگی (به
 این زبان سخن میگویند. حدود
 ۶۰ میلیون نفر باین زبان
 تکلم میکنند.
 *دراویدی: دو زبان بزرگ
 تامیلی (۴۵ میلیون نفر) و
 تلوگو (۵۰ میلیون نفر)

صربوکراتی، رومانیایی، ایتالیایی
 فرانسوی، اسپانیولی، پرتغالی
 ولزی، آلمانی، هلندی، انگلیسی
 دانمارکی، نروژی، ایسلندی و
 سوئدی
 *سینوستیتی: زبانهای چینی
 تبتی و بورمانی به این خانواده
 تعلق دارند.
 *ژاپنی: ژاپنی، کره‌ای
 *سامی- حامیتی: عربی، عبری
 آسوری، کوپتی، حاثوسا
 *بانگو: هندی-آمریکایی
 (سرخپوستها)، کری (درکانادا)

امروزه تقریباً ۵۰۰۰ زبان در
 جهان وجود دارد. زبانها به
 خانواده های مختلفی تقسیم
 میشوند، مثلاً زبان ترکمنی
 به خانواده "ارال-آلتایی"
 تعلق دارد. در اینجا برخی
 از خانواده‌های زبانهای دنیا
 را برمی‌شماریم:
 * ارال-آلتایی: ترکمنی، ترکی
 مغولی، تونقوزی، مجاری، سامری
 فنلاندی، استنی
 * هندواروپائی: هندی، فارسی،
 روسی، بلغاری، لهستانی، چکی

ترکمن دیلینگ الیپبسی / TÜRKMEN DİLİNİN ELİPBİYİ / Түркмен Дилинин Елипбийи

Түркмен Харплар	Сөс/Мисал	Latin Harplar	Ses/Misal	عرب حرف لری	س / مثال
A.a	Апам	A.a	Adam	آدم	آدم
Б.б	Баба	B.b	Baba	بابا	بابا
В.в	Вада	V.v	Vada	وادا	وادا - وعده
Г.г	Гылыч	G.g	Gilic	قيلج	قيلج
Д.д	Дерман	D.d	Derman	درمان	درمان
Е.е	Ел	E.e	El	ال	ال
Е.ё	Ёмут	E.e	Yomut	يوموت	يوموت
Ж.ж	Журнал	J.j	Jurnal	ژورنال	ژورنال
Ж.ж	Жедел	C.c	Cedel	جدل	جدل
З.э	Зар	Z.z	Zar	زار	زار
И.и	Ибермек	I.i	Ibermek	ابرمك	ابرمك
Й.я	Йигит	YI.yi	Yigit	يگит	يگит
К.к	Кагиз	K.k	Kagiz	кагиз	кагиз
Л.л	Лал	L.l	Lal	لال	لال
М.м	Магарыф	M.m	Mağarîf	магарыф	магарыф
Н.н	Назар	N.n	Nazar	ناظر	ناظر
Н.н	Мениң	ñ.ñ	Meniñ	منيڭ	منيڭ
О.о	Овадан	O.o	Ovadan	اووادан	اووادان
Ө.ө	Өзбек	Ö.ö	Özbek	اوزبک	اوزبک
П.п	Патыша	P.p	Patıſa	патыша	патыша
Р.р	Разы	R.r	Razı	разы	разы
С.с	Саз	S.s	Saz	саз	саз
Т.т	Татар	T.t	Tatar	татар	татар
У.у	Улаг	U.u	Ulag	اولاغ	اولاغ
У.у	Узүм	U.ü	Uzüm	اوزوم	اوزوم
Ф.ф	феодал	F.f	Feodal	феодал	феодал
Х.х	Хачан	H.h	Haçan	хачан	хачан
Ц.ц	Цемент	TS.ts	Tsement	цемент	цемент
Ч.ч	Чага	Ç.ç	Çaga	чага	чага
Ш.ш	Шагал	Ş.ş	Şagal	шагал	шагал
Ш.ш	Ши				
Ы.ы	Ыбадат	I.i	Ibadat	عبادت	عبادت
Б.ь					
Э.э	Эбеди	E.e	Ebedi	ابدی	ابدی
Ә.ә	Әр	Ә.ә	Әr	ар	ар
Ю.ю	Юваш	YU.yu	Yuvaş	يوواش	يوواش
Я.я	Яг	YA.ya	Yag	ياغ	ياغ

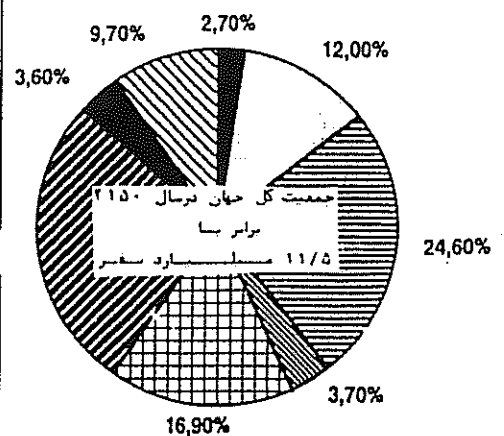
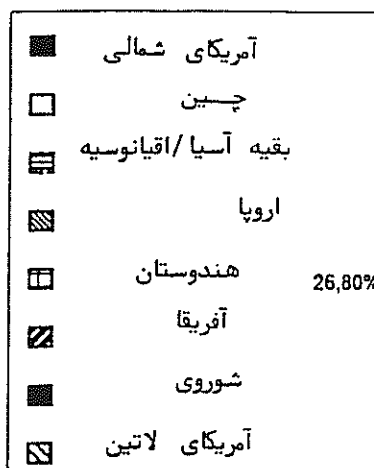
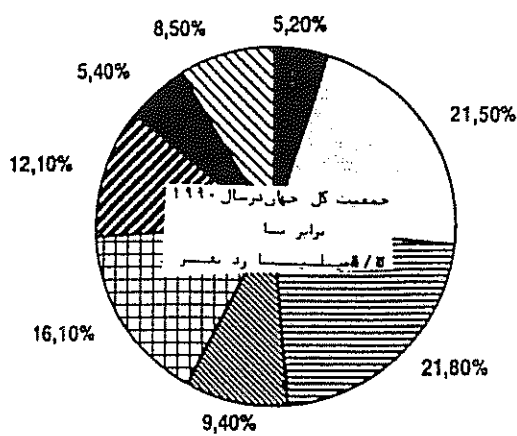
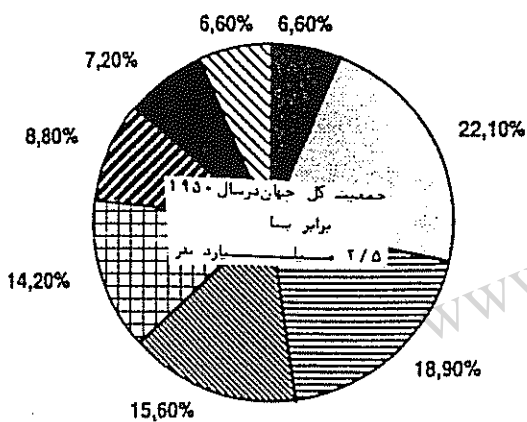
طرح الفبای ترکمنی توسط "جمعیت مدنی ترکمنهای خارج از کشور" تنظیم شده است.

جمعیت جهان بعد از ۱۵۰ سال

در سال ۱۹۹۰ رسیداست طبق پیشبینی سازمان ملل در سال ۲۱۵۰ آفریقا يك چهارم جمعیت کره زمین را در خود جای خواهد داد.

جمعیت کل کره زمین را تشکیل میدادند. اگر پیش-بینی‌های سازمان ملل درست باشد تناسب جمعیت اروپا ئی‌ها در سال ۲۱۵۰ از آنهم کمتر شده و به ۲/۷ / کاهش خواهد یافت. انتظار میرود که سهم آمریکای شمالی نیز کاهش یابد و از ۵/۲ در سال ۱۹۹۰ به ۲/۷ در سال ۲۱۵۰ تقلیل یابد.

جمعیت جهان بین سال-های ۱۹۹۰-۱۹۵۰ بیش از دو برابر افزایش یافته ، از ۲/۵ میلیارد به ۵/۳ میلیارد نفر رسیده است. طبق برآورد سازمان ملل متحد، نفوس کره زمین همچنان افزایش خواهد یافت و تا سال ۲۱۵۰ تعداد آن به ۱۱/۵ میلیارد نفر خواهد رسید. اروپائی‌ها بتدریج یلگروه کوچک شده‌اند، در سال ۱۹۵۰ تعداد آنها ۱/۱۵ و در سال ۱۹۹۰ تنها ۱/۹/۴



در سگیری.....

در سر دارند، سودای امپراطوری ترکمنستان. و از تجارب متقابل سود جوئیم، ول- بزرگ و امثالهم و استعداد اینرا نیز بهیچ روی مجاز نیستیم به آنچه- دارند که خیلی راحت بزیر بیری ترکیشه روابطی وارد شویم که واستگی آور باشد- روند.

بخشی دیگر از پیروان این تفکر (درست نقطه مقابل منتهی بنیادا از يك موضع) به همانگونه ولی بشکلی دیگر سوداهای دیگری

ساله شوروی نبوده که عدمای بیانیید و به اینجا پناه بیاورند. در نتیجه امکانات زیادی نمیتوانند در اختیار ما قرار بدهند. البته از طرفی هم حق دارند. همین امکاناتی هم که در اختیار ما گذاشتند خیلی است. چند نفر آشپز و کارمند و این محوطه به این بزرگی که در حقیقت استراحتگاه کارگران یک شرکت بوده، ولی بخاطر کمکهای دوستانه و انترناسیونالیستی در اختیار ما گذاشتند و اوایل که ما آمده بودیم امکاناتی که برایمان گذاشته بودند خیلی بیشتر بود. از طرفی تعدادمان خیلی کمتر بود. و از طرف دیگر پدیده تازه‌ای برای مسئولین حزبی این شهر و کل جمهوری ترکمنستان بود. چون ما اولین پناهنده‌هایی بودیم که به این جمهوری آمده بودند، با وجودی که تعدادمان از حالا خیلی کمتر بود آشپز بیشتری در اختیار داشتیم و آنها غذا را می‌پختند و هم سرو میکردند. حتی به‌راه غذا انواع مشروبها را نیز می‌آوردند. ولی چون بعضی از بچه‌ها زیاد روی کرده بودند دیگر مشروب را قطع کردند. خودمان هم تقاضا کردیم که بخشی از کار اداره آشپزخانه را می‌خواهیم خودمان عهدمدار شویم و همانطور که خودت شاهد هستی، گروههای مختلف از بچه‌ها هستند که در کار آشپزخانه کمک میکنند.

سعید در حالیکه به فکر فرو رفته بود از محمد پرسید

— تا کی باید در اینجا باشیم. هیچ صحبتی راجع به این مسئله نکردند؟ بالاخره تا کی میخواهند ما را در اینجا در این محیط بسته نگهدارند؟ اینهمه جوان اینجا بیگار و عاطل افتادند. خیلی از ماها دارای مدارک خیلی بالا هستیم.

بالاخره ما هم تا وقتی که در اینجا هستیم، هر چی که در توان داریم بکسار ببریم تا در سازندگی این جامعه سوسیالیستی مفید واقع شویم. و از طرفی هم این مسئله برای روحیه خود بچه‌ها هم خیلی خوب خواهد بود.

— بله، راست می‌گی. ولی همانطور که قبلا

گفتم می‌گویند که ما در برنامه پنج ساله آنها نبودیم و اینجا مشکل مسکن دارند. هم اینکه می‌گویند که بهتر است مدتی در اینجا باشیم تا بهتر و بیشتر با جامعه سوسیالیستی آشنا شویم. چون هر چی باشد ما از يك جامعه سرمایه‌داری فرار کرده به اینجا پناه آوردیم. باید بیشتر بيك سیستم اجتماعی اینجا آشنا شویم. هر چی که ما از این جامعه میدانیم همانی است که در کتابها خواندیم. و حالا عملا در ارتباط با این جامعه قرار گرفتیم. تا بحال چندین بار قول داده‌اند که ماه آینده عده زیادی از بچه‌ها را به شهر منتقل خواهند کرد و برایشان خانه و کار فراهم میکنند. ولی بقول معروف حرف مرد یکی است و اینها همچنان می‌گویند که ماه آینده به شهر منتقل خواهیم شد. تا ببینیم چی پیش می‌آید.

— راستی، این بوی متعنی که جلوی اطاقها زیر زمین هست از نجا می‌آید؟ — از آنجا فاضلاب کل ساختمان می‌گذرد. فکر میکنم که راه فاضلاب بند آمده و بیرون زده. الآن چون زمستان است زیاد معلوم نیست. ولی اگر کمی هوا گرم بشه آن موقع خیلی وحشتناک خواهد شد. بچه‌ها بارها به مسئولین اینجا این مطلب را گفتند. ولی هیچ کار اساسی انجام ندادند. فکر میکنم که دستشویی‌های اینجا هم در پلان ۵ ساله شان انتظار ما را نداشتند.

هر دو زدند زیر خنده. ولی قیافه سعید زود جدیتر شد و ادامه داد
— از شوخی گذشته، چرا رفقای شوروی به اینصورت با بچه‌ها برخورد میکنند؟ مگر ۱۰۰-۱۵۰ نفر چقدر هستند که احتیاج به پلان و برنامه ۵ ساله داشته باشد؟ — البته از طرفی هم این رفقا حقیق دارند. چون شوروی تنها کشور سوسیالیستی است که در مقابل بلوک سرمایه‌داری ایستاده و از طرف دیگر از تمامی جنبشهای رهایی بخش حمایت میکند و سرمایه خیلی زیادی را در جهت تولید سلاحهای اتمی برای دفاع از سوسیالیسم به مصرف میرساند. اگر ما به اینهمه بودجه‌ای که برای این مسائل صرف میشه را در نظر

بگیریم، آموغ متوجه میشویم که چرا رفقا اینقدر در کارهایشان دقیق هستند. "نهار با لیوان" جمشید بود که نادمیزد و همه را برای صرف غذا دعوت میکرد. سعید در حالیکه از جایش بلند میشد گفت

— راستی منم جزو این گروه برای سرو غذا هستم. سرگرم صحبت شدم و فراموشم شد. تو هم بلند شو و بیا که چکدرمه حسابی درست کردیم. اگرچه در پلان امروزمان نبوده.

هر دو زدند زیر خنده و بطرف سالن غذاخوری براه افتادند.

* * *

يك شب سرد زمستانی بود. خبر رسید که همگی باید در یکی از اطاقهای زمستان جمع شوند. اتفاقی افتاده بود که همه باید از آن مطلع میشدند. نورمحمد که در کمپ "سویاز" زندگی میکرد (سویاز کمپ دیگری بود که مجردین توده‌ای در آنجا زندگی میکردند) از کمپ فرار کرده و بيك عروسی رفته بود و بدتر از همه در آنجا مشروب هم خورده بود. به قوانینی که رفقای شوروی تعیین کرده بودند پشت کرده و از محوطه کمپ "سویاز" خارج گشته بود. جلسه را آقای دکتر عهدمدار بود. وی در حالیکه عینکش را جابجا میکرد شروع به صحبت کرد

— رفقا، همانطوری که مطلع هستید یکی از پناهندگان ایرانی کمپ "سویاز" بنام نورمحمد از کمپ فرار کرده و به کمک يك شهروند معلوم الحال شوروی به عروسی رفته‌وی با این برخوردش به همه ما لطمه زده. ما در اینجا يك جمع هستیم و رفقا ما را بر این اساس می‌شناسند. ما باید این حرکت نورمحمد را محکوم کنیم و به رفقا بگوئیم که ما با نورمحمد و امثال او فرق داریم. ما در اینجا مهمان رفقا هستیم و به قوانین آنها احترام می‌گذاریم. باید رفقا بدانند و مسئله این افراد را از بقید ماها جدا کنند.

بقیه هم برخی به تأیید سر تکان میدادند و برخی هم با کلماتی تأیید میکردند. جمشید در حالیکه دستش را بلند



تپه شهدای کابل - بین ۲ تا ۳ میلیون در جنگ قربانی شده اند.

نیروهای احمد شاه بطور کلی اعتمادی به تهران ندارند و اقدامات آنرا بیشتر بکتوع دیپلماسی و مانور ارزیابی میکنند. نگرانی ج ۱۰ از اوضاع افغانستان را عمدتاً بخاطر خطر تبدیل افغانستان به لبنان که در بیخ گوش آن قرار دارد بایست جستجو کرد. در صورت وقوع ایسـن خطر به واقعیت، بی ثباتی و ناامنی مرزهای شرقی ج ۱۰ را بطور جدی تهدید خواهد کرد. خاصه اینکه افغانستان اکنون بیک بشکه باروت میماند که ملو از اسلحه و مین و بمب و غیره است. بنظر میرسد که رفسنجانی سخامنهای برخلاف تبلیغات برخی از رسانه های غربی و سلطنت طلبان ایرانی از حکومت احمد شاه مسعود - مجددی حمایت کامل

کنند و در جهت تثبیت و تحکیم آن را یاری رسانند، ولی جناحهای موسوم بسـه تندرو ج ۱۰ جانب بنیادگرایان افغانی را میگیرند.

در همین رابطه نکتهای که باید بدان تاکید کرد مسئله یگانگی ایدئولوژیکی ج ۱۰ و حکومت جدید افغانستان است. و آیا این یگانگی منجر به همان روند ایدئولوژیکی حزب دمکراتیک افغانستان و حزب کمونیست شوروی منجر نخواهد شد؟ آنچه که تهران بدان بشدت مایل است، ولی افغانیها فعلاً از آن خوف دارند.

تحولات افغانستان و جمهوریهای آسیای میانه

اگر شکل گیری جمهوریهای مستقل آسیای میانه را نقطه پایانی بر پراتیک ایدئولوژی امپراطوری عقیدتی - سیاسی در درون اتحاد شوروی بدانیم، باید سقوط دولت وابسته به مسکو را نقطه پایانی بر ابر قدرتی کرملین در منطقه بحساب آوریم.

فروپاشی اتحاد شوروی و شکل گیری جماهیر مستقل در آسیای میانه و قفقاز، هر چند که هنوز ثبات و روند مشخصی را نیافته است، منجر به تشکیل جمهوریهای مستقل با دولتهای لائیک که بر امر ملی و اعتقادات مذهبی و سنتی نیز تاکید دارند

گردیده است. در هیچیک از اینها اپوزیسیونی اسلامی بشوند، و پایه اجتماعی این جریانات قدرتمند وجود نداشت و اگر هم داشتند و لا نفوذ سیاسی گسترده و چشمگیری نداشتند. تا نیا تقریباً همگی بر لائیک بودن حکومت و جدایی این از دولت تاکید داشتند. چه قبل از فروپاشی سیستم کهنه شوروی و چه بعد از فروپاشی آن ج ۱۰ بطور همه جانبه تلاش میکرد که اسلام را در این جمهوریها گسترش و رونق دهد. این امر با شکل گیری دولتهای مستقل و نوبنیاد شدت و حدت و گسترش بیسابقهای یافته است و حتی به روند رقابتی سرسختانه با ترکیه که به لحاظ نژادی و زبانی و مذهبی به این جماهیر نزدیکتر است، افتاده است.

تبلیغ اسلام و اسلام گرایی، ایجاد حکومت اسلامی و غیره از سوی جمهوری اسلامی در میان مردم جمهوریهای آسیای میانه و قفقاز که اکثریت مومد آنرا نیز مسلمانان تشکیل میدهند، و در یکدوره ۷۰ ساله استبداد مطلقه و ضد مذهبی را از سر گذرانده اند، با پیروزی مجاهدان افغانی روند شکل گیری جریانات اسلامی در آسیای میانه تسریع خواهد شد. تحولات افغانستان از یکسو به پروسه تشکیل جریانات اسلامی قدرت کرا را تشدید خواهد کرد که خواهان تشکیل یک جمهوری

مه د آ و سوسن تسلیمی در لرم

یاسون به سرزمین غریب پناهنده شده، نمیتواند این عمل او را ببخشد. بنابراین این تصمیم به انتقام میگیرد. کرئون شاه کرینت که از دانایی و قدرتهای درونی "مدما" وحشت دارد، بخاطر امنیت خود و خانوادهاش حکم میدهد تا "مدما" و هر دو کودکان او از کشور اخراج شوند. یاسون نیز او را سرزنش کرده و میخواد تا "مدما" سرنوشت خود را بپذیرد و از قوانین آنجا اطاعت کند. "مدما" جایی را در جهان برای پناه بردن ندارد و سرزمین خود نیز نمیتواند باز گردد و چون او زنی است که نمیخواهد تحقیر و توهین و ضربه دشمنان را بی جواب بگذارد، با فرستادن هدیههای جادویی برای عروس او را به آتش کشیده و پدرش کرئون را نیز همراه او میکشد. سپس در حالتی از جنون و سرگشتگی بخاطر انتقام گرفتن از یاسون هر دو فرزندان خود را نیز بقتل رسانده و خود از سرزمین کرینت میگریزد.

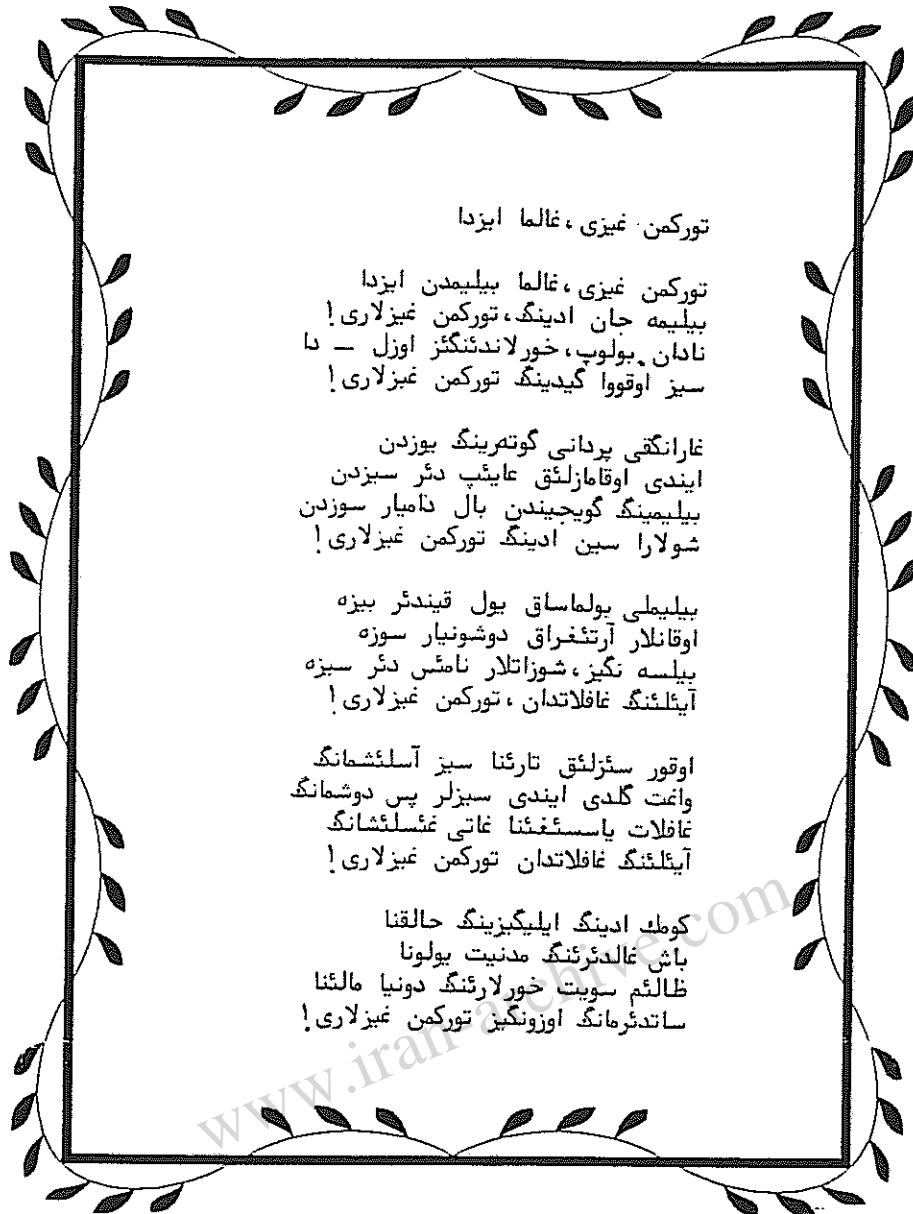
"مدما" با دیدن "یاسون" دلباخته او میشود و در همه مراحل بدست آوردن پوست طلایی به او کمک میکند ازدها را میکشد و گنج را به یاسون میبخشد و سپس با او میگریزد. پدر و سپاهیان سر در پی آن دو میهنند و "مدما" در راه فرار برادرش را به قتل میرساند. پس از طی ماجراهایی هر دو به سرزمین "کرینت" که جزیرهای در یونان است، پناه میآورند. با هم زندگی میکنند و صاحب دو پسر میشوند و یاسون چون قهرمانی بزرگ مورد ستایش مردم قرار میگیرد. پس از گذشت چند سال، یاسون به دختر "کرئون" پادشاه "کرینت" علاقمند میگردد و به خاطر رسیدن به قدرت و مقام، زن و فرزندانش را رها کرده تصمیم به ازدواج با دختر شاه میگیرد. نمایش از آنجا شروع میشود که "مدما" از خیانت همسرش آگاه شده است. او که بدلیل عشق به پدر و سرزمین مادری خیانت کرده، برادرش را کشته و بدنبال

* سوسن تسلیمی هنریشه شناخته شده ایرانی نمایشنامه "مدما" را در لروم بروی صحنه آورد. اجرای این نمایشنامه بزبان سوئدی بود و تسلیمی بتنهایی هممنقشها را اجرا کرد. نمایشنامه با استقبال نسبی سوئدیها و پناهندگان ایرانی روبرو شد. سوسن تسلیمی درباره معرفی نمایشنامه، "مدما" بروشوری مختصر بزبان فارسی نوشته است. نمایشنامه "مدما" در دوهزار و پانصد سال پیش توسط "اورپید" نمایشنامه نویسن یونانی نوشته شده. این اثر، درباره زنی بنام "مدما" دختر پادشاه تفتاز است که به دانش و هوش و فراست مشهور بسوده است. بهمین دلیل او را ساحر می نامیدند و نیز میگفتند که نیای او خورشید است روزی سرداری یونانی بنام "یاسون" ماموریت مییابد تا با کشتی خود به سرزمین تفتاز برود و پوست طلایی را که گنجی گرانبها و متعلق به مردم این سرزمین است و توسط ازدهایی شب و روز محافظت میشود، ربوده و با خود به یونان ببرد

چارهای عقلی برای این مشکل بجوئیم. در آغاز سومین سال انتشار "تازه یول" دست اندرکاران نشریه امیدوارند که غلبه بر مشکلات هموارتر و راجه "تازه یول" با خوانندگان بیشتر و همه جانبه تر گردد. دراز کشیده بود و به فردا فکر میکرد قرار بود که یکی از رفقای رهبری سازمان از تاشکند بیاید. احمد را همه بچههای ترکمن صحرا می شناختند. سعید میخواست راجع به مکالمه تلفنی که با همداشتند بیشتر از او سؤال کند. رزمه نشر اولین شماره "ایل کویچی" در خارج از کشور بود و بخشهای مختلفی از بچهها برای نوشتن مقالات و جمع آوری اسناد و غیره تشکیل شده بود. سعید هم در بخش دهقانی مسئولیت گرفته بود. قرار بود که این موضوع هم با آمدن رفیق احمد مورد بحث قرار گیرد. سعید به فردا رفیق احمد فکر میکرد که خوابش برد. انامه دارد

برای حل این مشکل باید راههای عملی موثرتری را جستجو کرد. در اینراه ما حاضریم با کلیه دست اندرکاران زبان فرهنگ و ادب، با دست اندرکاران نشریات "ایل کویچی"، "ترکمنستان"، نویسندگان و شعرای ترکمن بنشینیم و مشترکا راه سویاز رخ داده بود. بالاخره تصمیم بر این شد که این عمل وقیحانه نورمحمد رسما محکوم شود. تا رفقای شوروی بدانند که بقیه خیلی سیاسی هستند و با این اشخاصی خط و مرز مشخصی دارند. در این بین جلیل که به جلیل جیک معروف بود و در نزدیکی سعید نشسته بود گفت - باید این مشروب خوری خصوصی رفقای بالاتر با مسئولین کونال نیک هم محکوم شود. اگر قرار است مشروب خورده بشه بیاورند تا همگی بخوریم. و از طرفی نورمحمد یکی نیست و خیلیها مثل نورمحمد در اینجا هستند. ساعتی بعد همه به اطاقهای خود رفته بودند و سعید روی تخت خود

آغاز بقیه از صفحه ۲ ما طی بررسی تقریبی به این نتیجه رسیدیم که خوانندگان مطالب ترکیبی ما درصد ناچیزی را تشکیل میدهد. از این واقعیت نتیجه نمیگیریم که آن بخش اندک مطالب ترکیبی را هم حذف کنیم، بلکه و اینگونه کرده بود بقیه را به شنیدن دعوت کرد - رفقا، فکر میکنم که اکثر شما نورمحمد را بشناسید و یا حداقل راجع به وضعیتش شنیدهاید. وی نه شخصی سیاسی بوده و نه حتی يك شخص معمولی، بلکه او شخصی عیاش و معتاد است که در پی عیاشی خودش به اینطرف رد شده و با این اعمالش باعث بدنامی بقیه در پیش رفقا میشود. من نمیدانم چرا چنین اشخاصی را به اینجا راه دادند. باید به رفقا بگوئیم که او کیست و همه را بیک چشم نگاه نکنند. هر کسی چیزی میگفت. اتفاق مهمی در زندگی بخواخت کمپهای کونال سک و



انتخابات.....

که از مسئله مهر شناسنامه خلاص شده بودند هیچ دلیل جدی نبود که آنها را بسوی صندوقهای رای بکشاند. این بود که تعدادرای دهندگان تهران به یک میلیون هم نرسید. انتخابات دوره چهارم بیانگر این واقعیت بود که مردم دیگر خواهان حاکمان امروزی نیست. مردم باورشان را به حاکمان امروز از دست دادهاند. درک این موضوع زمانی بسیار راحت است که از زبان جناح رقیبان شنیده شود که میگویند مردم از دو جناح بیزار شده است، نه به ما رای دادند و نه به شما"

در روز بعد از پایان انتخابات دوره دوم شورای نگهبان انتخابات دوره اول شهرهای گنبد کاوس و الیکودرز باطل اعلام شد.

بهرگیری از تجربیات دوره اول بنسبت سازماندهی نیروهای خود راه افتادند. مقالات زیادی بر علیه همدیگر نوشتند و گفتند نیروی رفسنجانی برد خود راحتی میدید. در نتیجه با قدرت بر علیه نیروهای کروی بی سخنها راندند. در این آشفته بازار یکی از سرکردگان گروه کروی که نماینده مجلس سوم نیز بود در آخرین سخنرانی خود در مجلس خطاب به کروی گفت "من مکرر به شما گفتم که مردم را نباید به حال خود رها کرد." این جمله سخن دل هر دو طرف بود لیکن جمله از دل برخاسته بر دل روزنامههای رفسنجانی نشست که به این ترتیب آخرین شانسهای آقای کروی نیز بر باد رفت. اما در رابطه با انتخابات دوره دوم شایان توجه است عدم حضور مردم در انتخابات بود. مردم

شکل بوده، به همین علت هم رقیبان رفسنجانی در هیچ جا نتوانستند بمنتیجای خود انتظار داشتند دست یابند. تهران که ۳۰ نماینده سهمیه داشت فقط دو نفر که از طرف هر دو جناح تأیید شده بود حد سباب را بدست آوردند و ۲۸ نفر به دور دوم کشیده شد. با وجود اینکه رژیم از شرکت گسترده مردم در انتخابات سخن میراند اما گذری به انتخابات تهران خیلی از واقعیتها را برای ما روشن میسازد. آنچه که خود دولتمردان اعلام کردند تهران در حدود ۵ میلیون نفر دارای حق رای میباشد اما تنها ۱۷۰۰۰۰۰ نفر در آن شرکت کردند که خیلی از این افراد فقط بخاطر نیاز مهر شناسنامه ای در رای گیری شرکت کردند. ب پایان یافتن دوره اول انتخابات حاکمان قالب و مغلوب بسا

ایرکی آتا - بابالارمیز (۳نجی بۆلیم)

نانگ آتار

سومر دیلینینگ کومپلکس سۆزلم غوسومی بیلیم باغلیلقدا ، زنجشیرلاما (تیرکیشیک) سۆزلم فورماسی باردی . سومرچانیینگ بو یاغدا بی - نا تورک دیلیرینه منگرمیار .

دونیا لکی دیل لرینگ یاس - نا دیل ماشغالالاری نینگ یاری بیلیم درنگلن سومر دیلی نینگ بولار نینگ هایسی سنا دگی شلی بیگی هنیز دلی - کسکی تلی اورتا چتقارلما اندر - اما کومپلکس دیل کاراکتری ، زنجشیرلاما عباراتلار دان سۆزلم یاسالشی ، سۆز یاقینلقلاری ، تورکچمه و سومرچمه بیونجی شاخصنگ "م" و ایکینجی شاخصنگ "س" بیلیم کۆرکوزیلیمکی یالی یاغدا ییلار ، سومر دیلی بیلیم تورک دیلینی و باشقا - نا آسیاداقی دیل لر دن آرتدی شرب بولچاق بیر اولی دیل توپولمنا باغلانمشدیر یار . دینگه سومر دیلی نینگ کابیر بیلیمکی حاصیصلری تورکچمه بوقدر " (۳) "

تورکی دیل لری بیلیم سومر دیلی نینگ آراسیندا منگرمش و حاتتل مانیداش سۆز لرینگ بارلشی - نا کۆپ عالملار نینگ اونسونی اوزونه چکی دیر . بو بارادا یوقاردا آتاران چشمده شیله کلیار :

"... سۆز باقمندان بولسا ، دینگه تورکی دیل لر بیلیم سومر دیلی نینگ آراسیندا کابیر قاناغاتلاندیرلر نگی یاقین لقلار دان کورونگ اتمسک مومکین دیر - بو یاقین لقلار نینگ اوندکه بارنجی طاراپداری " ف - هومسل " بو ایکی دیلینگ آراسینداقی یاقین سۆزلردن ۲۵۰ سۆزونگ اوستونده دوران هم بولسا ، اولار شوگونکی علملی متودلار بیلیم غایتان درنگلملی دیر . " (۴) " بو بارادا یوقاردا آدی کچم ، یارس چشمده - ده شیله کلیار : " آدا " یا - نا " آتا " سۆزی تورکی دیل لرده - ده سومر لر داکی نالی آتا مانیداشدیر . " سر برسی ساکی " ، " جورج سارتن " ، " ویل دوراب " و " ساموئل کرامر " یالی بیر توپار تاریخچیلار ، سومر و ایلام دیل لرینی بو ایکی دیلینگ استراکچوراسینی (ایلتیصاقی بولماغنی) و شونونگ نالی - نا سۆز و سس منگرمش لک لرینی کۆز اوندکه الیب ، اورال - آلتای (سورکی ، موغولی) دیل لرینگ حاطار شدا غوسوبیلار (سید ضیال دین صدرالاشراف نینگ دوکتورالشی رسالاسندان آلتندی . " ابراهام اوبا اوزگربش لری " - مثال حمدان ، یارس سوربون اوبیورستنتی) . (۲) "

بو اثر نینگ ینه بیر برینده شیله کلیار : " عالم دوسنوم جات دوکتور ضیا الدین صدرالاشراف نینگ اونسومی شو آشاقداقی مهلا چکدی سومر لر لری نینگ و ایلام لری نینگ دیل لری ، بوتین تاریخچیلار نینگ انفرار اتمکیمه کۆز ، سامی دیل - ده دال ، آریایی دیل - ده ، ایلام دیل لری نینگ اورال - آلتای دیل لری بیلیم فورما و سس تاپیلان منگرمش لیک ، آدلار نینگ و سۆز لرینگ بیر توپاری نینگ بو دیل لرینگ آراسیندا بیر بولماغنی . کآ نارنجی - لار دیر آر حؤلوک لاری ، ایلام و سومر قوم لاری نینگ کۆچوب گهن بر لری - سگ دوسینی نینگ داغلق قاققار ، آذربایجان و مرکزی آسیا بولماق اخصمالینی برماکه محبور اندی .

بو عالمنینگ پیکی رینه کۆز ، ایلام سۆز لر ی نینگ فورما و سس تاپیلان اورال - آلتای کۆکلی دیل لر ی نیه منگرمش لیک لر ی نیدن شو آشاقداقی سۆز لر سه - عالی لانت بولار :

۱ - آت : " آت تارکیت تاه " ، " اید آت تو این شوتی ناک " . " هورب آتلا " ، " آت کال شو " و " آت کال سو " سۆز لر ی نده . " آت " نا " آتار " سۆزی ایلام لار دا " آتا " مانیداشد ، شوگون هم تورک دیل لری نده بولسا ، بو سۆز آتا هم - ده جورمانلی آتام مانیداشد اولانلی یار . ۲ - تاش ، دانی : دوغان ، غارباش ، دوشباش و اوماداش نامیداشد (ایلام لار دا) : شو آشاقداقی سۆز لر ده گمان " سموت وارناتش " ، " لیلی ابرمانش " ، " اوس تاش نابیرش " " اوس تاش هوبیان " و " اوس تاش عالی " شول کۆکص بولسا گهرک - نامسا

سومر دیلی نینگ تورکی دیل لر بیلیم بیر کۆکدن و بیر دیل توپارشا دگی شلی بولانمشنی بارادا ماغلوباتلار کۆپ . یوقاردا آدی کچم ایران عالمی " حانسان پیرنیا " دونیا لکی دیل لر نینگ توپار لاری و آیراتیلنقلاری حاساتقا شیله یازیلار : " عالملار حانسیرکی زامان دونیا ده بار دیل لری اوج - توپار ا بولیلرلر - بیونجی توپار - بیر سیلابلی دیل لر)

بو دیل لر ده دوپ دیل لر - ده دییلر لر چونکی بو دیل لر دینگه دوپ سۆزدهن عاملا کلیار . اونونگ اوندکه یاس - نا ایزنا سیلابلار غوشولما یار . خشتای ، آتام ، و سیام دیل لری بو توپار دگی شلی دیر . ۰۰۰ ایکینجی توپار : ایلتیصاقی دیل لر (*Langues Agglutinates*) : بو دیل لر بیر سیلابلی دیل نالدیر ، سایی دوپ سۆز لر سیلابلار (سرلر ، هجالار) آرتدی شرب نازه سۆز لر عاملا کلیار ، اما دوپ سۆز نازه سیلابلار نینگ آرتدی شلمه غنی

بیلیم اونگمان ساغدن غالیار ، هم ده آرتدی شلان سیلابلار دینگه - سۆزونگ ایزنا غوشولما یار . دیل لری ایلتیصاقی بولان میللتلر شو آشاقداقی - لار دان عبارتدیر : ۱ - اورال - آلتای میللت لری مثال اوچین ، نورکر (شول ساندا تورکمنلر م) ، تاتارلار ، موغول لار ، قین لر ، تونگوزلار سامویدلر و ۲۰۰۰ - یابونلی لار و کوریلر ۲ - هیند تراپیدی لر و باسلار ۴ - برلی آمریکالی لار ۵ - آفریقاداقی نو بی لار (کون اورتا میجیرده) . هوت تن توتلار ، کاکتارلار ، غارا یاغتلار ۶ - اوسترالیا ایلاتی . قادیمی قوم لار دان بو دیل توپار شا کیری ایلر : ایلام لار ، هیتیت لر - سومر لر - حاقدا - نا کورونگ بار ، عالملار نینگ کاسی سومر لری - ده دلی ایلتیصاقی دینلی " فلیتایف " اوچونجی دیل توپاری فلیتایف دیل لر (*Fleetives*) بو دیل لر نینگ دوپ سۆزونه سیلابلار غوشولما یار . اما دینگه سۆزونگ ایزندان غوشولمان اسم اوندکنده هم غوشولما یار - ینه بیر طاراپان بولسا ، بودیلداکی دوپ سۆز لر غوشولما لار غوشولاندا اویتمکچیلر اما ایلتیصاقی دیل ده اوستکمنیار دی ایلتیصاقی دیل لر ده غوشولما لار دینگه دوپ سۆز بولما یار اما بو دیل لر ده غوشولما لار دوپ سۆز بیلیم غارشی یار . دیل لری فلیتایف (*Fleetiv*) بولان میللت لر شورلار دان عبارت دیر : ۱ - سامی دیل لر ، مثال اوچین : عبری و عاریبی ، فادیم قوم لار دان بائیل لار ، آسورلی لار ، فینیقی لار ۲۰۰۰ - هیند - اوروپالی میللت لر : آریایی هیندی لر ، آریایی ایتالی لار ، یونانی لار ، ایتالیالی لار و ۰۰۰ " (۷) "

دینگه سومر لری لر نینگ دیلی نورمانا (نورکیناندا) یا شان و باشا حالقلار و شول ساندا تورکمن دیلی سلس سۆز کۆکص بولوب ، بیر دیل یوبار دگی شلی دیر - دیل بیرلیگی بولسا ، غارشی نلشمسک اهممنلی عالاملار لری نینگ بری دیر - بو بارادا ینه - ده کۆپ غایبلازا (چشمه لر) سالمتلانت بولار .

مثال اوچین بولاردا آدی کچم " نورک اسکلویدیسی " اشدافی اولی اهممنلی اترده شیله یارنلشدیر : " ... سومر دیلی سامی - نا ده هیند - اوروپا دیل لری نالی تصریفی (*Flexible*) دیل لر دن بولمان ایسم ایلتیصاقی (*Agglutinates*) دیل لر دن دیر - بو باقمسغان سومر دیلی سلن اورال - آلتای دیل لر دن تورکچمه - حارچا ، کابیر قاققار دیل لری سگ آراسیندا سۆز غوسومی تاندان مانی کۆپ منگرمش لیک لر بار . سومر دیلی سۆزلم باساوی (غوسومی) باشمندان ، کومپلکس دینیلان ، چلتیشرملی ، دینگه مانطاقی حاطارا باغلی بولان سۆزلم کاراکری سلن - ده تورکی دیل مانسالاسنا باغنی و کورسیف دینیلان سامی و هیند - اوروپا دیل لری سگ سادا و کوبومل سۆزلم غوسوروشندان اوزاقدیر . کومپلکس دیل لر ده سۆز لیمسک باشندا ایلکی " اه " و ایزی سورد " اشلک " و اوبوسک ایزندان " دولدورمچیلار " و ۰۰۰ گسار .

کیتاب و کیتابخانا هم مکتب ، ادبیاتدشر ساز صونفاتی ، معمارچئلئق دشر
 آتاج بیوزنی غازئب ناغش سالماق ، سئرجالی کوزبه دیر حاشاملی اسبابلار یاساق
 بکه تانگریلیلق و بیر عالیلیلق ، شراب ایچمک و کؤپ - کؤپ باشنا
 زادلار ، بیرینجی کزک دؤرمه یلیبیدیر هم اؤسدور یلیبیدیر . بیزینگ اوروپا و آمریکا
 کولتورئشور ، عاصئرلارئنگ دووامئشدا کرمت آداسئشنگ ، یونانئنگ (کبره کینگ)
 و رومونگ اوستی بیلمن اورتا - آسیا مدعیه تیندمن آگئشیدئر . " آریانلارئنگ "
 اؤز لری مدعیه تینگ دؤرمه یجیسی و اسلانئدئر جیسی بولمان ایسم اونسی
 بابئل هم - نه میصریمن اولانماقا (قارئش) آگئشیدئرلار و یونانلیلار (کولتورلار)
 هم مدعیه کؤشکئینگ بئنا ادیجی لری حاسبابلانمایارلار . چونکی اولارئنگ باشنا
 حالقلاردان آلانلاری ، اؤز دؤرمه نلریندمن غاتی کؤیدیر . حاقیقئتا یونان
 بیر میرانچی حوکومنده ، اوروش اولجاسی و سؤنا ماتاسی اورئوندا ، کؤندوغاردا

کلن اوج مونگ یئلئق عئلئم و صونفات خازیناشئنی حاقسئر بره ایه لایدیر .
 اگر - ده بیز کؤندوغارا دکیشلی تاریخئ مسئلنلری اؤرنسئک و اونگا حورسات
 غوسبات ، حاقیقئتا آمریکا و اوروپا مدعیه تینگ دویبینی توتوجی لارئنا
 بولان بورجومئز برینه یتیردیکیمیز بولار . " (۶)

بوقاردا کلن کؤد ، ایرانئنگ تاریخئ عالمی مورئوشا راوندی نینگ
 انتریندمن آگئدی . دیمک بو عالم هم اؤز ایشینده ویل دورانئشنگ بو سؤزلرین
 کئیرمک بیلمن شول حاقیقئتلاری ائقرار ادیدیر .

پارس تاریخئ عالملارئندان یته بیر جئناپ حاسان پیرنیا - دا
 نورانلیلارئنگ قادیلمئشئنی هم - ده مدعیه ت لریلیکی حاقئدا شیله یازیار :

" ساد " نولتئینگ اولالماغی کؤندوغار تاریخئندا اؤزان اھمیتلی بره سبابی
 شول واغئا چئلی کونباتار - آسیادا اوستونلیک المئدام جئش تایدان بللی بولمادئق
 اما سومر لری ، ایلام لری ، بلکی - ده هیت لر (هیتت لر) بالسی
 ایلیتجائی (*Langues Agglutinantes*) دیللی قوملار یان - نامی
 - لار بیلمن بولوبدی . " (۷) و (۸)

بوقاردا کؤرکؤز بیلمن حاقیقئتلاری ، ائلائیتا - دا آمریکا عالمی ویل -
 دورانئشنگ اورتا - آسیا برمن عادالطی باھاشئی ناظارا آساق ، کورونکیمیزینگ
 اؤزئنی شیلهرک جملاب بیلهریس : " آداسزادئنگ شوگونکی عاجیب مدعیه تئسی
 " بابئل " و " میصر " مدعیه تئینگ اساسئندا دؤر ایدیر . بابئل و میصر مدعیه تئ
 بولسا ، سومر ، آگد ، و ایلام مدعیه تئینگ دووامسی بولوبدور . سومر

مدعیه تئ - ده اؤزیسک کورمانئشی اساسا اورتا آسیادان انورکستاندار .
 ائلائیتا - دا سزسک آتا - ناملاری مرئشنگ مسکمی بولان " آئوو " مدسد -
 - سمدس آگئ غامدئشئر . ایزی یار

- (۱) - تورک لرینگ و نورکئانئنگ تاریخئ اسکیکودیناسی - سیرنجی حملد
 ۵۲ - ۵۰ نجی صاحیبیلار .
- (۲) - حاسان پیرنا (مشرالدوله) - ایرکی ایران (ایران باستان) سیرنجی
 حملد ۱۲ - ۱۰ نجی صاحیبیلار .
- (۳) - تورک اسکیکودیناسی ، ۲۰ نجی حملد ، ۱۲۸ - ۱۲۷ نجی صاحیبیلار .

(۴) - تورک اسکیکودیناسی ، ۲۰ نجی حملد ۱۲۸ نجی صاحیبیا - (۲) -
 ایرج اسکدری ، موگ سئلارئنگ نولمؤکینده (نرئاریکی هزاره ها ۱۱۵۱ نجی صاحیبیا -

(۵) - ایرج اسکدری ، شول ائمر ۲۲۱ - ۲۲۰ نجی صاحیبیلار .

(۶) - ویل دورانت ، مدعیه ت تاریخئ ، سیرنجی کیتاب ، سیرنجی بولوم .
 ۱۲۶ نجی صاحیبیا . آگئدی : سرنسی راوندی ، ایرانئنگ مدعیه ت تاریخئ ، سیرنجی
 خیلد ۱۶۷ - ۱۶۶ نجی صاحیبیلار (تهران ۱۳۵۶ یئل)

(۷) - حاسان پیرنا (مشرالدوله) ، ایران باستان ، سیرنجی جیلد ۲۲۲ نجی بر .
 (۸) - سادلارئنگ - نا آریاملی قوم بولادئشئنی هنیز کسکئت لمصوق . کا نالئم
 - لار اولاری آریاملی کائیری - ده نورانلی (تورک) قوم حاساب ادبارلر . اما روس
 مادئشاسی ساکوبوف اولاری آریاملی لاردا و سولانلیلاردا عئلئم کلن قوم سلبار .

- دا هنیز کومورئیکبراک غلان غاتی کؤپ منگرمش سؤزلر بار . بیر آئزراق -
 احتیاجت بیلمن (آتاج ائتمک بیلمن) آشاقئتلاری مثال کئیرمک بولار :

" خان " (شوماخان یا - دا سوماخان سؤزونده) ، " کون " حاضیرکی کون
 مانئشئدا (کون کونون سؤزونده) ، " سو " شو کونکی " سو " مانئشئدا (ماسو ،
 سومودو ، آت کال سو ، سوماخان ، ما هی سو ، ناپیر سو یالی سؤزلرده) .

بو سؤز منگرمشلیک لرینئ و شونئنگ یالی - دا ، ناغ لار و یورتلار
 اوجین منگرمش سؤزلری اولانئشقلارینی کؤز اؤنگونه آئب ، دولی چؤزولمه ده
 سومر لرینگ و ایلام لارئنگ آئرکئشئشنگ مرکزئ آسیادان ، آذربایجانان و
 آزیاتیک بولانئشقلارینی ، بیر توپار بالئلار و تاریخچیلر اؤنگه سوریارلر . " (۵)

اگر - ده تورک دیللی حالقلارئنگ و شول ساندا بیزینگ تورکمن
 حالقی مئزئنگ دیلجی عالملاری ، تورکولوک لاری و تاریخچیلاری بو اوغوردا
 ائتجام ایشلمسئر ، یته - ده بو دیل و ادبیات منگرمشلیک لری و بیلرلر
 باراندا تازه - تازه حاقیقئتلارئنگ اوستی آچئلجاقئشئنی جمل سیزدیر - شو برده

یته بیر زادی یاتلاماقچی : ۵۰۴ مونگ یئل و اوندان هم غوئورئاق مودان
 نغی آداملارئنگ یشایش شرطلرینئ کؤز اؤنگونه آساق ، اندا تورکستان
 بیلمن بین النهرینینگ آراسئندا ایزی کیدیرلی آراتانئشئشنگ غاتی قین بولوب
 بیلجکدیکئ آیدئشکئر - شیله بولسا بو دیل و ادبیات منگرمشلیک لری و
 سؤز بیلرلک لری ، اولارئنگ آراسئندا کچمن ایزی کیدیرلی غاتانئشقلارئنگ
 جمسینده دؤر اوب بیلمان ایسم دینگ غارئشئلئق عالما تئشئر دییب -
 دوشونماکه اساس دؤرمیار .

VI

" نتیجه "

تورک دیللی حالقلار ، ائلائیتا - دا تورکستانئنگ (تورانئنگ) اینگ
 قادیعی ایطری نینگ بیری بولان بیزینگ تورکن حالقی مئز ، اؤزان اوزاق هم ده
 باغئ تاریخا ایصیر و بیزینگ آتا - بابالاری مئز آدازاد تاریخئندا اؤزان اولسی
 هم کؤرؤنؤکی روللار اویناندئر . بیزینگ حالقی مئز دویما مدعیه تئینه اولسی
 غوشانتلار غوشان و غونکئشی حالقلارئنگ مدعیه تئینی اؤسدورمکده - ده ،
 اولی ایشلر بئیرمن حالقدئر . هیند - اوروپالی (آریانلی) تاریخچیلرینینگ

بیر توپاری نئنگ اولومسئلئق بیلمن بیزی و عومومی تورک دیللی حالقلاری -
 مدعیه تئ سز و جایا وولجی صورتلاندئرئش ، اؤز لرینئ بولسا دوتئا مدعیه تئ
 - نینگ اوجاغئنی و ایصی کؤرکمک لریمه تاریخئ اساس بولمان ایسم ، اونونگ
 سینده تاریخ عئلمی شنگ کور سایش اؤسئنگی و تازه - تازه حاقیقئتلارئنگ
 اوستی آچئلماغی سلمن ، سزسک آتا - ناملاری مئزئنگ آداسزاد مدعیه تئیسک
 دویبینی تومافئا سیرین آکیرت اولی و نئمانئلی ایشلری بوره چئغبار .

من بو بازغئشنگ هر سطرینئ دین یالی ، ال یتیرمده بولان
 اولی عالملارئنگ انتریندمن و ناشئا - دا اساسی چئمفردمن فاکت کسرم
 یاردئم - اولمان چئلقراقئ نتئجامی - ده دینگ اؤز بیکیریم بیلمن اؤرؤمجبه

دال - ده ایسم دویما مشهور آمرکالی نارنجی عالم " ویل دورانتئنگ "
 سزسک آتا - ناملاری مئزا برمن باھاشئا اسلانئش چئلقراقچی . ویل دورانت
 شله بارئشئر :

" تاریخ بارئلانان ناری ، آرتئندان آلتی مونگ یئل کچیدیر و
 شول زامانئنگ یارئسئشنگ دووامئشدا ، بیزه طلی بولشونا کؤزا " اورتا - آسیا " ،
 آداسزاد مسئله لرینینگ مرکزئ بولوبدئر . اورتا - آسیا دئن کومورئیک تریدئس
 سزینگ ماقصدئشئر بوتین روسیه و غارادئنگیزینگ کون اورتاسی و هیندیستان
 سلمن اوغانئشانئنگ کون ماتاری دئر . بیز آزاجئق سؤ بیلمن میصری - ده
 اونگا غوشاق بولار . چونکی بو بورت غاتی کؤنه دؤر بولردئس باشلاب کؤندوغار
 بیلمن غاتانئشئقا بولوب ، سر سیری بیلمن اریش - آرتاج یالی غارئشئش .

کؤندوغارئنگ مدعیه تئینی دؤرمه ییدیرلر . آئشق چاگئندیریم بولماچاق و دورلسی
 ائلاتلار و مدعیه تئ لرینگ مکئی بولان بو کینکئشلیکه . اکوانچئلئق دئر سؤدا
 حیوانلاری اگئلکمک و آراا ماسماق کؤمئش . کؤمئش . بارماق . دورلی
 کآرلردر صاعانلار . قابور بارماق و حوکومت ائتمک ، مانئمانئک دیر طمناسی
 اؤورصمئک ، عارو غارماق و سورکی برمانئشی حمرمک . کئومرئادئر کاسولوکا .
 نافوم (کالئدار ادئر ساعت و موحه حاساسی . الم سئ و حاط ، کاغئ و سا .

غاويئنگ غادئرئن بيلسينله ر ! ديبپ،
اربه تليك ديه ن زات دورأئميش كه م - كه
هه ممه لهر غاويئنگ غادئرئن بيلسه -
اربه تليك عالهمه اينمه جهك اكه ن .

ياشليئنگ غادئرئن بيلسينلهر ! ديبپ،
غوجالتق يهريندهن تورانمش كه م - كه
هه مملهر ياشليئنگ غادئرئن بيلسه -
غوجالتق غوجالتق اولجه گهم اكه ن

سوئيگينگ غادئرئن بيلسينلهر ! ديبپ،
حاسرات گوزلهريني آجانمش كه م - كه
هه ممه لهر سوئيگينگ غادئرئن بيلسه -
حاسرات اوقودانام تورماجاق اكه ن .

ساغليئنگ غادئرئن بيلسينلهر ! ديبپ،
كسه ل ديبليان زات دورأئميش كه م - كه
هه مملهر ساغليئنگ غادئرئن بيلسه،
عاله مه اينمه زديم - ديبأرميش - كهسهل .

آدامئنگ غادئرئن بيلسينلهر ! ديبپ ،
قاهار لانئپ اولوم اينه نميش يه ره .
هر كيم بير - بيره گينگ غادئرئن بيلسه،
اولوم گلهم يهرينه گيتجه كميش يهنه .

كريم قوربان نه په س

عراپ حاطا گچرن : گونش